

مصاحبه با خانم تشکری

جایزه ی نوبل امسال به اقتصاددانی
اهدا شد که قطعاً رفتاری است.

تنگنا

◀ يك ساعت كار يك هفته زندگی!

◀ ساختار و مفاهیم بازار کار

◀ اقتصاد رفتاری چیست؟

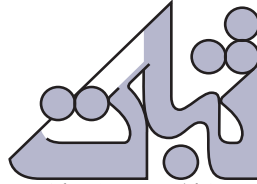
◀ سوگیری شناختی



در تمنای کار

پرونده ویژه:

بررسی وضعیت بازار کار



فصلنامه علمی-فرهنگی | انجمن علمی دانشجویان اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد
شماره پانزدهم، زمستان ۱۳۹۶

انجمن علمی - دانشجویی اقتصاد دانشگاه

فردوسی مشهد

۹۶۳۴۹۸

سارا شجاع

سینا عاشوری

مصطفی غلامی

سینا عاشوری | زهرا دائی | مهلا عطائی

مقدم | رحیم سخن لطیف | راحله شعبانی |

دکتر حامد قدوسی | فاطمه سید رضائی |

حانیه رجبی مشهدی | فخرالسادات

هاشمی زاده | بهناز یوسف نژاد | فائزه

عیالوار | علیه حامدنیایا | پریسا علیزاده |

مهزاد پورمند | نجمه صوراسرافیل | مهوش

مهدوی

صاحب امتیاز

شماره مجوز

مدیر مسئول

سر دبیر

دبیر هیئت تحریریه

هیئت تحریریه

دکتر مهدی فیضی

مهدی طالبی | سجاد نامور

هاشم عامری

حسین بافیان

مشهد | دانشگاه فردوسی مشهد | دانشکده

علوم اداری و اقتصادی | دفتر انجمن علمی

- دانشجویی اقتصاد

استاد مشاور نشریه

ویراستار

مدیر هنری

مدیر مالی

نشانی

با تشکر از آقای سپهر استیری و تمام

کسانی که ما را در چاپ این شماره

یاری نمودند.

فهرست

۳	سخن سر دبیر
۴	ساختار و مفاهیم بازار کار
۷	یک ساعت کار یک هفته زندگی!
۱۰	وضعیت بازار کار
۲۳	دانشگاهی که دیگر شاغلان نمی‌کند...
۲۶	اقتصاددان در نقش بهینه‌ساز
۲۹	کار آفرینی
۳۶	علم و نفت
۴۳	اقتصاد رفتاری چیست؟
۴۸	تلنگر
۵۱	سوگیری
۵۳	علل و انواع سوگیری
۵۷	مصاحبه با خانم تشکری
۶۵	گزارش بازدید نوین زعفران
۶۸	لنگری بر تلنگر

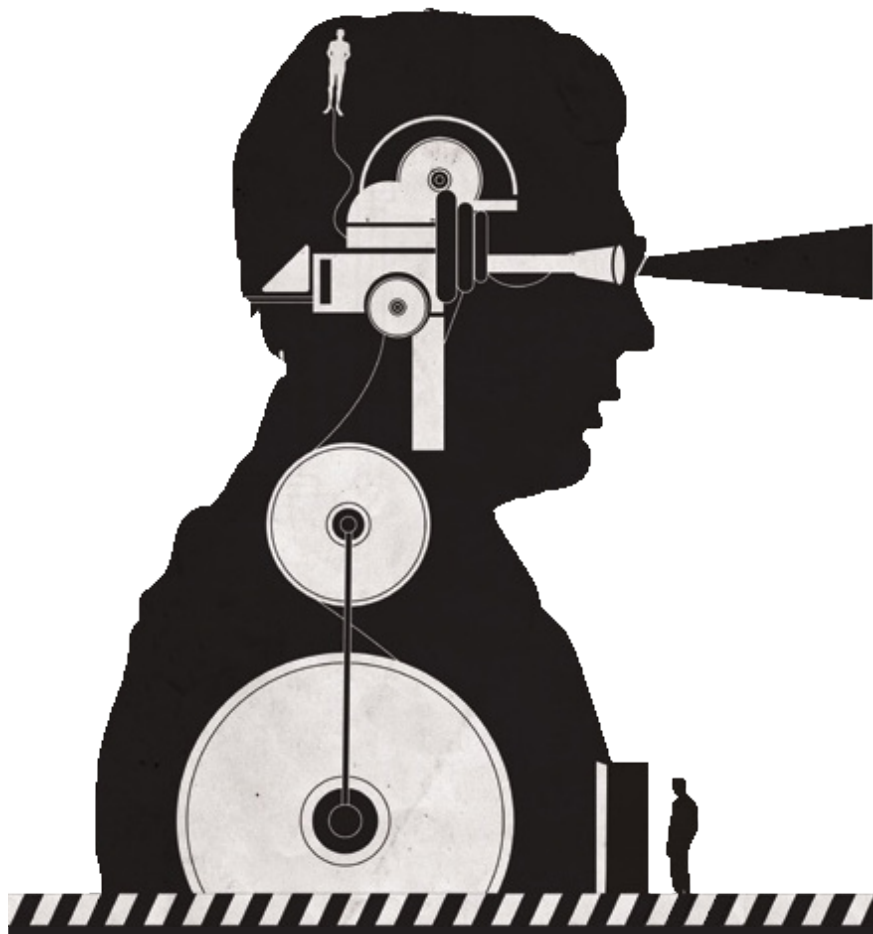
سخن سردبیر

هبوط از برج عاج

شاگردیم که شماره ای جدید از نشریه ی ثبات با وقفه ای نسبتاً طولانی، مجدداً منتشر شد و به آغوش خانواده ی بزرگ دانشگاه فردوسی بازگشت. مشکلات بسیار بود و عزم ما راسخ، لیک کاستی ها محتاج بخشش چشمان سزاوار شماست.

در دوران جدید، تلاش ما این بود ثبات میعادگاه اهالی قلم باشد. به گونه ای که همه ی طیف های فکری را دربر بگیرد. از این جهت نوشته های این نشریه بازتاب دهنده ی دیدگاه و مطالعات شخصی نویسندگان آن است و اعتقاد ما این است که نشریه ی دانشجویی باید اینگونه باشد. دانشگاه محل آموختن است و آموختن جز با تجربه ی آزادانه میسر نیست.

سخن بسیار بوده و هست. اما هر آنچه که باید گفته میشد در عنوان متن تبلور یافت به نحوی که این ایجاز ما را از اطاله کلام بی نیاز ساخت. اصل همان است که بدانیم محکومیم به هبوط.



ساختار و مفاهیم محوری بازار کار

از کلمات و اصطلاحات مختلف در ذهن خود دارند. مثلاً پس از شنیدن کلمه "کار" شاید مفهوم خاص یا تعریفی در ذهن هر کدام از ما نمایان شود؛ که در این بین ممکن است تعریف درستی نباشد. به همین دلیل ابتدا به سراغ تعریفی از "کار" که مرکز آمار ایرانان

هدف از نگارش این مقاله تبیین و توصیف مفاهیمی است که در اقتصاد پیرامون عنوان بازار کار شکل گرفته و استفاده میشود؛ اما، قبل از اینکه به توضیح "بازار کار" بپردازیم؛ بهتر است که با مفهوم "کار" در اقتصاد آشنا شویم. معمولاً انسان ها تعریفی



زهرا دای
کارشناسی اقتصاد
بازرگانی

را ارائه داده است میرویم. به آن دسته از فعالیتهای اقتصادی (فکری و بدنی) که به منظور کسب درآمد (نقدی و غیر نقدی) صورت میپذیرد و هدف آن تولید کالا یا خدمت باشد؛ "کار" گفته میشود. حال که مفهوم کار در اقتصاد برایمان روشنتر شد؛ آیا می توانیم "بازار کار" را تعریف کنیم؟ یکی از مفاهیمی که با شنیدن عبارت "بازار کار" در ذهن شما ممکن است متبادر شود، بازاری شبیه به بازار کالاها باشد و تصور کنید که بازار کار کاملاً شبیه به بازار کالاها است اما باید به این نکته دقت داشته باشید که کاربرد اصطلاح بازار در اینجا به معنای شباهت کامل بازار کار به بازار سایر کالاها نیست؛ بلکه بازار کار در اقتصاد مکان یا مکانیسمی است که از طریق آن عرضه کار و تقاضا برای کار با یکدیگر روبهرو میشوند و باهم تلاقی پیدا میکنند. به عبارت دقیقتر بازار کار بازاری است که در آن عرضه و تقاضا برای کار معین، جهت انجام فعالیت معین نمود مییابد و فرآیند تعیین میزان پرداخت برای کارهای مختلف دنبال میشود. افزون بر این، چگونگی تغییرات دستمزدها و جابهجایی کارگران میان شغل‌های مختلف و مراجعه آن‌ها به کارفرمایان مختلف نیز در این بازار شکل میگیرد. لازم است بدانیم که بازار کار ایران از

طرفی متأثر از سایر بازارها و بخشهای اقتصادی است و از طرفی دیگر خود با تأثیری که بر متغیرهایی مانند میزان بیکاری و اشتغال دارد، وزنه‌های سنگین در تعیین میزان نابرابری فقر و محرومیت، آسیب‌های روانی، جرم و ناآرامی‌های سیاسی و شاخص سلامت و بهداشت می‌باشد. در نتیجه سیاست‌گذاران کشور نیازمند شناختی عمیق و درست از بازار کار برای رفع مشکل بیکاری و اجرای اشتغال هستند. اما بازار کشور در ایران به چه صورت است؟ و کشور ما با چه مشکلاتی در این بازار مواجه است؟

مسئله بسیار مهمی که در تحلیل بازار کار کشور با آن روبه‌رو هستیم، درصد بالایی از جمعیت اضافه شده به جمعیت در سن کار می‌باشد که از ورود به بازار کار خودداری میکنند. بنابراین نوسانات اندک نرخ بیکاری را در این سالها نمیتوان به پای بهبود بازار کار کشور گذاشت. با این وصف توجه صرف به تغییرات در نرخ بیکاری میتواند موجب انحراف در سیاست‌گذاری شود؛ و نتیجه اجرای این سیاستهای نادرست رشد



ها بوده است؛ شاخص بیکاری و نرخ مربوط به آن است. البته باید دقت داشت که این شاخص به تنهایی تصویر نزدیکی به واقعیت را نشان نمیدهد و دارای محدودیتهایی است که عدم توجه به آنها، باعث اتخاذ سیاست گذاریهای نادرست میشود و احتمال شکست این سیاستها بالا میرود. این موضوع باید در کشور ما مورد توجه قرار بگیرد.

اما با توجه به آشنایی با مفهوم کار و بازار کار و تمام آنچه بیان شد:

رفع بیکاری چگونه باید انجام شود؟

آیا با توجه به افزایش شتابان پذیرش دانشجو در دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی در سال های اخیر باید شاهد افزایش بیشتری در نرخ بیکاری فارغ التحصیلان باشیم؟

چاره چیست؟

از راهنمایی استاد ارجمند دکتر علی چشمی در جمع آوری این مطلب نهایت تشکر را دارم.



منابع:

www.amar.org.ir

www.daneshnameh.roshd.ir

www.donya-e-eqtasad.com



مشکلات در بازار کار است و همین امر باعث میشود که عدم تعادل در سایر بخشهای اقتصاد به وجود آید.

شرایطی که در بازار کار کشور وجود دارد نشان میدهد که تداوم وضع موجود به تنهایی میتواند مخاطره آمیز باشد و اتخاذ سیاستهایی در راستای اشتغالزایی برای جلوگیری از مشکلات اقتصادی-اجتماعی احتمالی ضروری است. امروزه از یک سو برای تحقق توسعه در کشور، ضروری است تمام افراد جامعه اعم از زن و مرد در بازار کار فعال باشند و از سوی دیگر به سبب جنبه های هویتی اشتغال و آثار فردی و اجتماعی آن، بیکاری موقعیتی نامطلوب است. بنابراین، اشتغال از مسائل مهم جامعه به شمار می آید و لازم است زمینه های ایجاد آن مهیا شود. به این منظور می توان با استفاده از ابزار سیاست گذاری در جهت رفع بیکاری اقدام کرد.

با توجه به مطالب گفته شده به اهمیت اشتغال پی بردیم، لازم به ذکر است که در بین ۱۷

شاخص کلیدی در

دنیا برای ارزیابی

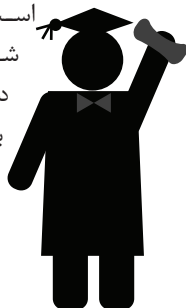
بازار کار، شاخصی

که بسیار مورد

توجه سیاست

مدارن و تحلیل

گران و رسانه



يك ساعت كار يك هفته زندگي!

يك ساعت كار در هفته برابر با تامين
مخارج زندگي!

بر اساس گفته ی مرکز امار ایران، تا پیش از سال ۱۳۸۳ شاغل به کسی گفته می شد که در هفته ی مرجع (یعنی هفته ی قبل از آمار گیری) حداقل دو روز کار کرده باشد. اما در سال ۱۳۸۳ تصمیم گرفته شد که مرکز امار ایران جهت هماهنگی با استاندارد های بین المللی تعریف شاغل را تغییر دهد و بر اساس تعریف سازمان بین المللی کار آن را تنظیم کند. در راستای این تغییر از سال ۱۳۸۳ تا کنون شاغل به کسی گفته می شود که در هفته ی مرجع حداقل یک ساعت کار کرده باشد، در نتیجه در آمارگیری ها چنین شخصی جزء بیکاران محسوب نمی شود و این سبب شده که نرخ بیکاری در آمارهای ارائه شده کمتر از نرخ واقعی بیکاری باشد. (طبق گزارش رسمی مرکز امار ایران نرخ بیکاری جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر، ۱۲٫۷ درصد است). از دیدگاه اقتصادی-معیشتی، اگر شخصی برای تامین نیازها و خواسته های خود و خانواده اش طبق قانون کار ۴۴ ساعت در هفته کار کند تنها بخشی



از نیازهایش را با کمک درآمد حاصله می تواند تامین کند. حال آنکه با توجه به شرایط اقتصادی کشور و وجود مشکلاتی چون تورم، یک فرد برای تامین نیازهای خود و خانواده اش نیازمند صرف زمان بیشتری برای کار کردن است. با یک حساب و کتاب کوچک به راحتی می توان متوجه مشکلات ناشی از این تعریف شد:



مهلا عطائی مقدم
کارشناسی علوم
اقتصادی

اگر حداقل حقوق ۹۳۰ هزار تومانی سال ۹۶ کارگران را تقسیم بر ۱۷۶ ساعت کار موظفی نیروی کار کنیم، برای هر یک ساعت کار عددی معادل ۵۲۵۴ تومان بدست می آید (پنج هزار و دویست و پنجاه و چهار تومان). یعنی با توجه به اینکه میزان حداقل حقوق در هر ساعت بر اساس قانون کار ۵۲۵۴ تومان است طبق استناد به تعریف مرکز امار می

توان گفت که اگر یک فرد طی یک هفته تنها ۵۲۵۴ تومان درآمد داشته باشد شاغل محسوب می شود! حال اگر بخواهیم شاغل را کمی مفهومی تر و دقیق تر تعریف کنیم می توانیم بگوییم یک فرد زمانی شاغل محسوب می شود که بیشتر اوقات کاری خود را در هفته ی گذشته در یک شغل گذرانده باشد و همچنین در هفته مقداری کار کند که بتواند هزینه های یک هفته ی زندگی اش را بپردازد. با این توصیف ها ایا می توان گفت با وجود مشکلات اقتصادی موجود در کشور یک فرد می تواند با ۵۲۵۴ تومان مخارج یک هفته زندگی را تامین کند؟! به راحتی می توان فهمید که با وجود هزینه های بالای زندگی در کشور ما و افزایش روزافزون قیمت ها، با یک ساعت کار کردن در هفته نمی توان حتی هزینه های ضروری یک هفته را تامین کرد.

به عنوان مثال: دانشجویی یک روز در هفته را با همان حقوق ساعتی ۵۲۵۴ تومان به مدت یک ساعت در روز کار می کند، یعنی در هر هفته ۵۲۵۴ تومان حقوق دارد. این دانشجویی براساس تعریف مرکز امار ایران شاغل محسوب می شود اما اگر بخواهیم دقیق تر بررسی کنیم متوجه می شویم که مقدار ۵۲۵۴ تومان کفاف هزینه های یک هفته اش را نخواهد

داد. مثلاً اگر هزینه ی حمل و نقل او در پنج روز از هفته که به دانشگاه می رود را در نظر بگیریم (با فرض اینکه با اتوبوس حمل و نقل میکند) با یک حساب سر انگشتی می توان فهمید که این فرد برای رفت و آمد به دانشگاه طی پنج روز در یک هفته باید مبلغ ۴۰۰۰ تومان بپردازد. بدین شرح که :

هزینه ی هر بار رفت و آمد با اتوبوس مبلغ ۴۰۰ تومان است این فرد برای رفت و برگشت به دانشگاه در روز دو بار از اتوبوس استفاده می کند و در هفته پنج روز به دانشگاه می رود پس در یک هفته فقط برای رفت و آمدش باید مبلغ ۴۰۰۰ تومان بپردازد یعنی مقداری بیش از نصف حقوق یک هفته اش که همان ۵۲۵۴ تومان است! اما نکته ی جالب دیگر این است که این تعریف جدید شاغل، کارآموزانی که در دوره ی کارآموزی فعالیتی مرتبط با موسسه ی محل کارآموزی انجام دهند را نیز در بر می گیرد، در حالیکه شاغل در واقع کسی است که حقوقی بگیرد و بتواند از طریق درآمدش طی یک هفته، هزینه های مربوط به همان یک هفته را تامین کند. اما یک کارآموز اصلاً حقوقی دریافت نمی کند که از طریق آن هزینه ی یک هفته ی زندگی اش را تامین کند. پس از نظر مرکز امار

پس میتوان گفت که دولت سابق (دولت دکتر احمدی نژاد) با ارائه ی چنین تعریفی، سایر شرایط موجود از جمله تورم، کسب و کارهای موجود، هزینه های بالای زندگی و... را در نظر نگرفته است به همین دلیل حجم بیکاران واقعی با آنچه در امارگیری ها نشان داده می شود بسیار متفاوت است. در واقع باید گفت که این تعریف علی رغم بین المللی بودن مورد پذیرش جامعه ی ما نیست و با شرایط اقتصادی موجود به هیچ وجه سازگاری ندارد.

باید تعریفی ارائه شود که با حداقل هزینه های معیشتی، حداقل دستمزد یا حقوق نیروی کار، حداقل ساعت کاری نیروی کار و سایر شرایط و مشکلات اقتصادی کشور مطابقت داشته و تعاریف موجود در قانون اساسی را در بر گیرد.



منابع:

www.rokna.net

www.mashregnews.ir

www.donya-e-eghtesad.com

کتاب نظریه ی اقتصاد کلان - نوشته ی گریگوری منکیو



ایران این شخص شاغل محسوب می شود در حالیکه در واقع این شخص را نمی توان شاغل نامید. در دولت سابق (دولت آقای احمدی نژاد) ادعا شد که در سال های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ دولت به میزان ۲,۵ میلیون نفر و در سال ۱۳۹۱ به میزان ۲ میلیون نفر اشتغال زایی کرده است این در حالی بود که مسعود نبلی اقتصاددان برجسته ی کشور با ارائه ی نمودار هایی از وضعیت اقتصادی ایران اعلام کرد که در سال های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ میزان اشتغال زایی خالص سالانه تنها چهارده هزار و دویست (۱۴۲۰۰) بوده است که مقداری ناچیز و در حد صفر است (منظور از اشتغال خالص میزان افراد در سن کار (بالای ۱۰ سال و زیر سن بازنشستگی) که اکنون مشغول به کار هستند). در حالیکه امار اشتغال زایی خالص در دوران دفاع مقدس (که کشور درگیر یک جنگ ۸ ساله بود) نزدیک به دویست هزار شغل در سال بوده است یعنی ۱۴ برابر میزان سال های ۸۵ تا ۹۰! با توجه به موارد گفته شده اگر کسانی را که حداقل کمتر از چند ساعت در هفته کار می کنند و همچنین کاراموزان را از فهرست شاغلان کشور حذف کنیم نرخ واقعی بیکاری با نرخی که از سوی مرکز امار اعلام می شود بسیار متفاوت خواهد بود.



وضعیت بازار کار

این را نشاید کشتن

کشتن، علف دهیدش تا فربه شود" و به همین سان دارو را به ایشان داد تا پس از چندی جوان صحت یافت. چنان که در مقام بوعلی سینا آمد، ایشان خود را در منظرگاه بیمار قرار داد و دارو به او خوراند تا جوان بیمار، که اطباء از علاج او درمانده بودند، صحت یابد. به همین قیاس، وقتی می‌خواهیم از "وضعیت" یک موضوع یا واقعیت گزارش دهیم، بسته به اینکه موقعیت و منظرگاهمان چیست، ممکن است، نوع گزارش و یا روایت یک واقعیت متفاوت و در نتیجه راه‌های دست بردن و تغییر این

ضرورت دیالوگ نخبگان، بر کناره "نصمیم اقتصادی"

رحیم سخن لطیف
کارشناسی اقتصاد
نظری

گزارشی مختصر از وضعیت بازار کار ایران

مقدمه: نظامی عروضی در قرن ششم هجری قمری حکایت از درمان یکی از اعزه آل بویه می‌کند که "اطباء از معالجت آن جوان عاجز ماندند"، چرا که مالیخولیا گرفته بود و خود را گاو می‌پنداشت. بوعلی سینا درمان این بیماری را در قصاب شدن خویش دید و گفت "این گاو را نشاید

واقعیت نیز متفاوت شود.

در حقیقت، ما برای اینکه یک وضعیت مطلوب را (در مثال پیشین سلامتی) محقق کنیم بایستی نوع مواجهه و منظرگاه خود را با وضعیت فعلی (در مثال پیشین بیمار) مشخص نمائیم. این ضرورت برای مواجهه با امری انسانی حتی سخت‌تر است؛ چرا که خود ما پیش از آنکه بازار کار را توصیف کنیم اساساً بخشی از همین بازار کار هستیم و در آن زیست می‌کنیم و حتی شاید علی‌رغم مورد اتفاق بودن سلامتی در پزشکی، وضعیت مطلوب اقتصادی چندان مورد اتفاق نباشد. به همین جهت این نوشته کوتاه سعی کرده است دو منظر مختلف از بازار کار ایران را معرفی کند تا از التفات به این دو جریان، که دو موقعیت مختلف را در بازار کار ایران معرفی می‌کنند، دیالوگی میان آنان صورت گیرد تا در آینده امکان‌های جدیدتری برای توصیف بازار کار ایران و وضعیت رفاه کارگران شکل گیرد.

چنان که در مناظره معروف میان دکتر درخشان، غنی‌نژاد و مالجو دیده‌ایم هر کدام از این سه شخص، نماینده طیفی از اقتصاددانان هستند که فقط دو جریان انتهایی در زمینه بازار کار بسط خود را انجام داده‌اند و جریان اول اساساً در این حوزه نظری ورودی نداشته است و از این حیث

شایسته است جریان سوم نیز وارد این حوزه نظری شود و نسبت خود را با دو جریان دیگر مشخص کند. البته، تقلیل صرف این جریانات اقتصادی به مقام فکر و نظر سودمندی‌هایی می‌رساند؛ اما نباید ما را از منافع، احساسات و پشتوانه‌های لجستیکی مختلف این دو جریان غافل گرداند و یا حداقل ما را در دام ایدئولوژی، ایدئولوژی در معنای مارکسی آن که حجاب واقع است و می‌توان برای سه جریان پیش‌گفته به ترتیب، "دین"، "قدرت و پشتوانه لجستیکی" و "سیاست‌زدگی" را ایدئولوژی‌های محتمل دانست، اندازد. البته کشور و اقتصاد کشور همیشه نیاز به "تصمیم‌گیری" دارد؛ اما مهم آن است که این تصمیم‌ها به اندازه کافی فروض، نتایج و روش‌های اجماع‌آور داشته باشد تا همه (چه افرادی که مخالف اجرای تصمیم هستند و چه افرادی که موافق اجرای آن هستند) بدانند چه "تصمیمی" گرفته شده است تا از پی شکست یا پیروزی این تصمیم امکان انباشت تصمیم‌ها و تجربه‌ها وجود داشته باشد، چرا که عواقب یک تصمیم در بازار کار ممکن است همه ما را، خوب یا بد، متاثر کند.

روایت اول صرفاً مربوط به جریانی است که ذیل اقتصاد متعارف زیست می‌کند و بر این امر نیز آگاه است. در حقیقت، تاکید روایت اول، در گام

برای شناخت روندهای عرضه و تقاضا و همچنین اتخاذ سیاست‌های مناسب بازار کار، به تعریف و تدوین بیست شاخص کلیدی، که در چارچوب هفت گروه قابل طبقه‌بندی هستند، پرداخته است. هریک از این شاخص‌ها، ابعاد یا منظری از بازار کار را به تصویر می‌کشند و در صورتی که زیر مجموعه‌های شاخص نیز محاسبه گردند، اطلاعات کامل‌تری را در اختیار تحلیل‌گران قرار خواهند داد.

نخست، بیش از هر چیز تکیه بر اصول اقتصاد متعارف و البته تعدیل در مقام بومی‌سازی است. روایت دوم از بازار کار مربوط به فردی است که می‌خواهد اقتصاد متعارف را ناظر به نتایج عملی اقتصاد متعارف بازخوانی کرده و تاکید بیشتری بر نتایج و کارکردهای عملی این اصول، در نسبت با خوانش اساسا انتقادی اصول اقتصاد متعارف، دارد و در این بازخوانی انتقادی حتی پا را از اساسی‌ترین فروض اقتصاد متعارف فراتر می‌گذارد و فردگرایی کمی‌شده را به تاریخی‌گرایی سیاسی-اجتماعی تبدیل می‌کند. هرچند که پیش از توصیف دو جریان اصلی، شاخص‌ها و علامات بازار کار که توسط سازمان‌های بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرد را به اختصار معرفی خواهیم کرد تا قدر مشترکی از این دو جریان در دست باشد و آنگاه به اختصار صورت‌بندی این دو جریان از بازار کار ایران را ارائه خواهیم کرد. توضیح: بدلیل مطول شدن مطلب، از ارائه بخش سوم این مقاله در نسخه کاغذی خودداری شده است. امیدواریم در نسخه الکترونیکی بخش سوم افزوده شود.

شاخص‌های کلیدی تحلیل بازار کار در مجامع بین‌المللی سازمان‌های بین‌المللی کار به منظور هماهنگی و کمک به کشورهای عضو

شاخص‌های کلیدی شناخت بازار کار			
تعریف	نشانه	شاخص	گروه شاخص
تقسیم جمعیت فعال به جمعیت در سنین فعالیت	Labor force participation rate(KILM)	نرخ مشارکت نیروی کار	۱.مشارکت در دنیای کار
تقسیم جمعیت شاغل به کل جمعیت	Employment to population ratio	نسبت شاغلان به جمعیت	۲.وضعیت اشتغال
وضع حقوقی و قانونی فرد شاغل در ارتباط با دیگر افراد شاغل	Statue in employment	وضع شغلی	
برحسب نوع شغلی، قابل تفکیک به طبقه‌بندی‌های فعالیت و مشاغل است.	Employment by sector	شاغلان بر حسب گروه فعالیت و گروه شغلی	
کمتر از ۳۰ ساعت در هفته کار می‌کنند.	Part-time workers	شاغلان نیمه وقت	
ساعات کاری افراد در طول هفته و بنا به عرف جوامع متفاوت است	Hours of work	ساعات کار	
آن دسته از جمعیت شاغل شهری که ویژگی‌هایی مانند عدم پرداخت مالیات، ثبت نشدن نام آنان در مراکز رسمی و... دارند.	Urban informal sector employment	شاغلان بخش غیر متشکل شهری	۳.بیکاری، توسعه نیافتگی و عدم فعالیت
نسبت جمعیت بیکار به جمعیت فعال را نرخ بیکاری گویند.	Unemployment	بیکاری	
نرخ بیکاری در بین جمعیت فعال ۱۵- ۲۴ سال	Youth unemployment	بیکاری جوانان	
جمعیت بیکاری که طول مدت بیکاری آنان بیش از یکسال شده است.	Long _ term unemployment	بیکاری بلند مدت	
وضعیت تحصیلی جمعیت بیکار به تفکیک سطوح	Unemployment by educational attainment	بیکاران و سطوح آموزشی	
نسبت جمعیت شاغل ۲۵- ۳۹ سال را که در طول هفته کمتر از ۴۰ ساعت کار می‌کنند.	Time _ related under employment	کم اشتغالی	۴.آموزش و بیسوادی
میزان عدم استفاده از جمعیت در سنین فعالیت(تفاضل نرخ مشارکت از عدد یک)	Inactivity rate	نرخ عدم فعالیت	
وضعیت تحصیلی جمعیت در سنین فعالیت به تفکیک زن و مرد	Educational attainment and illiteracy	برخورای از آموزش و سطح سواد	
ارزش حقیقی مجموع پرداختی نقدی و غیر نقدی به کارکنان در کارگاه‌های صنعتی	Real manufacturing wage indices	دستمزد حقیقی در صنایع کارخانه‌ای	۵.دستمزدها و هزینه‌های نیروی کار

ارزش حقیقی درآمد کاری که با کارکنان مشاغل مختلف و فعالیت‌های اقتصادی پرداخت می‌شود	Occupational wage and earning indices	دستمزد و درآمد در مشاغل	
ارزش حقیقی کل پرداختی‌های نقدی و غیر نقدی برای جبران کمبودهای احتمالی حقوق و دستمزد به کارکنان کارگاه‌های صنعتی	Hourly compensation costs	هزینه‌های جبرانی	
ارزش افزوده حقیقی بنا به تعداد شاغلان تولیدی و یا ارزش افزوده حقیقی بنگاه به کل هزینه‌های نیروی کار.	Labor productivity and unit labor costs	بهره‌وری نیروی کار و هزینه‌های واحد کار	عبره‌وری
هزینه‌های واحد کار، از تقسیم هزینه‌های نیروی کار بر ارزش افزوده بنگاه بدست می‌آید (سه‌م نیروی کار از ارزش افزوده)			
تعداد افرادی که در طول یک دوره زمانی وارد بازار کار شده و موفق به یافتن فرصت شغلی شده‌اند و متعاقبا تعداد افرادی که از بازار کار خارج یا شغل خود را از دست داده‌اند	Labor market flows	جریان ورود و خروج بازار کار	
از ضریب جینی برای توزیع درآمد و فقر استفاده شده است که بین صفر (برابری کامل) و یک (نا برابری کامل) در نوسان است.	Poverty and income distribution	توزیع درآمد و فقر	۷. درآمد، رفاه و فقر
منبع:			
مبانی و پایه‌های اطلاعاتی اولیه در بازار کار (دکتر حسن طائی؛ کار و جامعه/ شماره ۵۰_ مهرو آبان ۱۳۸۲)			

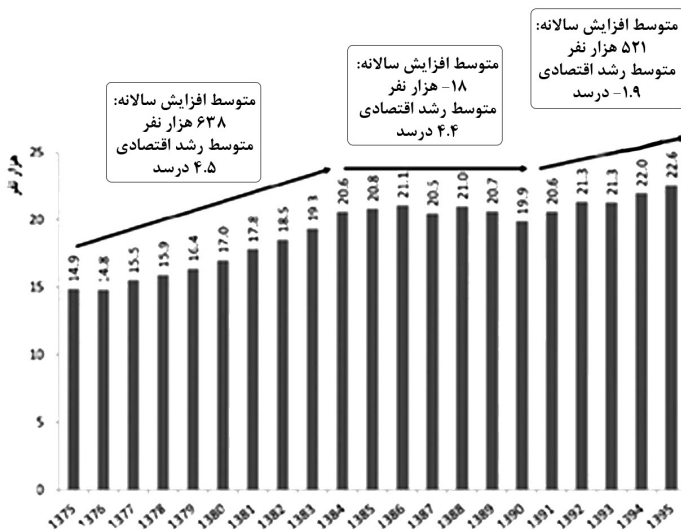
مسائل اصلی بازار کار ایران:

۸۴ تا ۹۱ تعداد شاغلین ثابت است که درحقیقت، طی دوره ۸۴ تا ۹۱ خالص افزایش اشتغال صفر و یا عدد کوچکی بوده است. اما به طور محسوسی از سال ۹۱ و ۹۲ به بعد میزان اشتغال افزایش می‌یابد. اکنون اگر این تغییرات اشتغال را با تغییرات رشد اقتصادی مقایسه کنیم یک گسست را میان این دو متغیر مشاهده می‌کنیم که نشانگر ناهماهنگی رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال است.

۱. اشتغال:

۲. ناهمخوانی رشد اقتصادی و اشتغال: موضوعی که از سال ۸۴ به بعد با آن مواجه بوده‌ایم، ناهمخوانی تحولات اشتغال و رشد اقتصادی است. همان‌طور که در شکل زیر می‌بینیم از سال ۷۵ تا ۸۴ تعداد شاغلین افزایش پیدا کرده است؛ اما در بین سال‌های

تعداد شاغلان کل کشور



جایگزینی بین نیروی کار و سرمایه در دوره‌های مختلف اقتصاد ایران

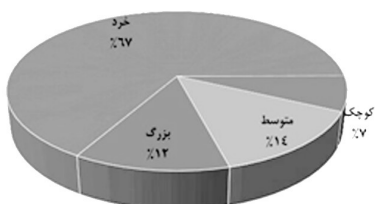


دیگر در مورد بنگاه‌های بزرگ این است که بنگاه‌های بزرگ، عمدتاً، رشد مبتنی بر سرمایه دارند و در بنگاه‌های کوچک سرمایه نقش کم‌رنگی در رشد اقتصادی دارد. بنابراین یکی از موضوعات بازار کار ما تفکیک بین اشتغال و بحث تولید است که در دو خانواده جدا از بنگاه‌ها اتفاق می‌افتد.

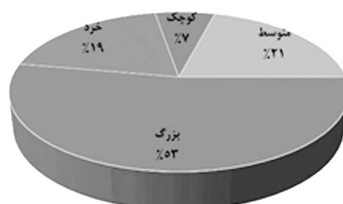
b. تفکیک اشتغال و تولید اقتصادی: نمودار زیر گویه‌ای است از تولید، ارزش افزوده و اشتغال بخش صنعت که، به ترتیب، بر اساس اندازه بنگاه معرفی شده‌اند. در اینجا نیز تا حدی می‌توانیم به یک گسست برسیم که ارزش افزوده اقتصاد ایران در بنگاه‌های بزرگ و متوسط بالا است؛ اما میزان اشتغال ما در بنگاه‌های کوچک تراکم بیشتری دارد. نکته

تولید و اشتغال در بخش صنعت به تفکیک اندازه بنگاه (۱۳۸۲ تا ۱۳۹۲)

اشتغال کارگاه‌های صنعتی به تفکیک اندازه



ارزش افزوده کارگاه‌های صنعتی به تفکیک اندازه



۲. نرخ مشارکت

a. ناهمخوانی تحولات جمعیتی

نسبت به نرخ مشارکت:

جمعیت ۱۵ تا ۳۴ ساله ما در واقع

متولدین دهه ۶۰ هستند که از سال

های ۲۰۰۵ تا سال های کنونی

بیشترین سهم از کل جمعیت را دارا

هستند؛ اما وقتی نمودار جمعیت

فعال را بررسی می کنیم نموداری

تخت و با شیب تقریبا صفر است.

b. نرخ مشارکت: همان دوره

ای که رشد و اشتغال هم آهنگ

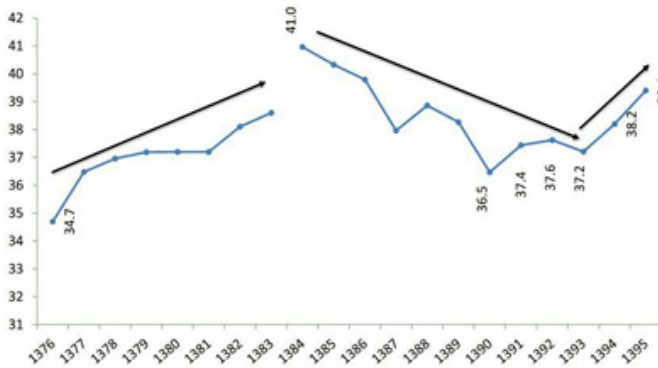
بوده اند نرخ مشارکت روند

افزایشی داشته است و بعد از

آن نرخ مشارکت روند کاهشی

شدیدی داشته است.

نرخ مشارکت - درصد



۳. نرخ بیکاری:

a. شکاف جنسیتی: چند سال

است نرخ بیکاری در دامنه ۱۱

تا ۱۲ درصد نوسان دارد؛ به غیر

از سال ۱۳۸۹ که خیلی افزایش

پیدا کرده است. اگر این امر را

به تفکیک زنان و مردان مشاهده

کنیم، شکاف خیلی زیادی دیده

می شود. یعنی بازار کار ایران به

سمتی رفته است که نرخ بیکاری

خانم ها افزایش پیدا کرده و

فاصله آن از نرخ بیکاری آقایان

مرتبا زیاد شده است.

b. شکاف سنی، تحصیلی و

استانی: نرخ بیکاری افراد زیر

۳۰ سال خیلی زیاد و نرخ بیکاری

افراد ۳۰ سال به بالا خیلی پایین

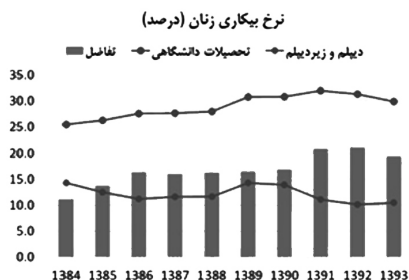
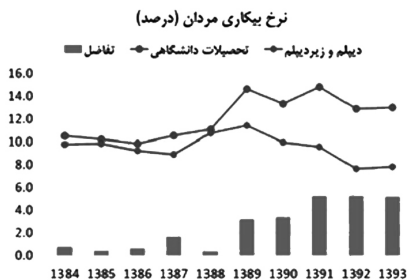
است. و همینطور به ترتیب افراد

تحصیل کرده هم در نظر بگیریم،

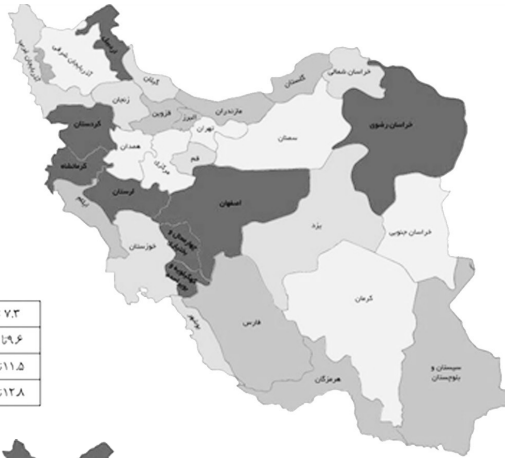
نمودار برای جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله دارای تحصیلات دانشگاهی رسم کنیم مشاهده می‌کنیم که نرخ بیکاری بین ۴۸ تا ۶۱ درصد است و اگر این نمودار را برای زنان رسم کنیم، نرخ بیکاری تا ۷۵ درصد هم می‌رسد. البته، این رقم خیلی قابل توجه است و عملاً ما را با مشکل جدی مواجه کرده است؛ چرا که این آمار یعنی در میان زنان از هر ۴ نفر که در جست و جوی شغل هستند ۳ نفر بیکار خواهند بود و چون عمده این استان‌ها در مناطق غربی کشور هم هستند، ممکن است مشکلات امنیتی به وجود آورد.

نمودار آبی رنگ نرخ بیکاری افراد تحصیلکرده را نشان می‌دهد و نمودار قرمز رنگ افراد دیپلم و زیر دیپلم و نمودار سبز رنگ تفاضل نرخ بیکاری این دو را نشان می‌دهد که باز هم یک شکاف شدید را مشاهده می‌کنیم که این نمودار برای مردان افزایشی است و برای زنان خیلی بیشتر و حدود ۳۵ درصد است. نکته‌ای دیگر در باب نرخ بیکاری این است که در حالیکه نرخ بیکاری در کل کشور حدود ۱۱ تا ۱۲ درصد است؛ اما در یک سری از استان‌های ما نرخ بیکاری تا ۱۷ درصد هم می‌رسد و اگر متغیر نرخ بیکاری را در یک

وضعیت بازار کار ایران؛ نرخ بیکاری

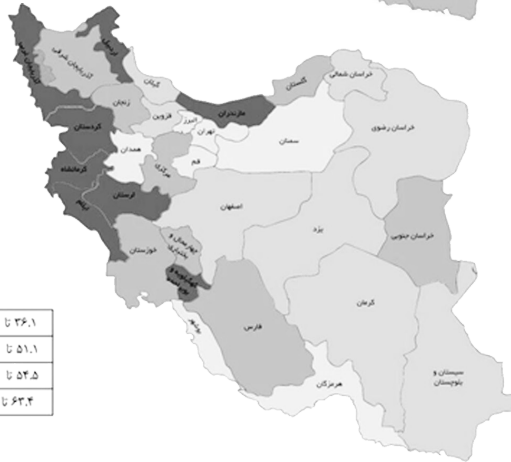


نقشه نرخ بیکاری کل
- سال ۱۳۹۴ -



۸.۶ تا ۷.۳
۱۱.۳ تا ۹.۶
۱۲.۴ تا ۱۱.۵
۱۷.۷ تا ۱۲.۸

نقشه نرخ بیکاری زنان
تحصیل کرده جوان ۱۵ تا
۲۹ ساله - سال ۱۳۹۴

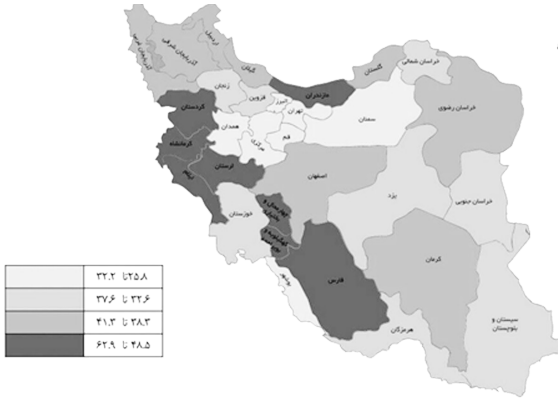


۳۹.۸ تا ۳۶.۱
۵۳.۳ تا ۵۱.۱
۶۲.۷ تا ۵۴.۵
۷۵ تا ۶۴.۴

تحصیلات دیپلم، لیسانس و بالاتر هستند و برای خانم‌ها هم این رقم حدود ۳۵ درصد است. اما وقتی این را در بیکاری می‌بینیم دوبرابر می‌شود؛ یعنی نزدیک به هفتاد درصد زنان که تحصیلات دانشگاهی دارند بیکار هستند و فقط حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد مردان که دارای تحصیلات دانشگاهی‌اند بیکار هستند.

c. عدم تطابق عرضه و تقاضا:

"miss match" یا عدم تطابق، در واقع، به معنی آن است که میان ویژگی‌های افرادی که در جستجوی شغل هستند و بنگاه‌هایی که نیاز به نیروی کار دارند عدم تطابق وجود دارد. همانطور که مشاهده می‌کنیم برای شاغلین مرد، کمتر از ۲۰ درصد شاغلین هستند که دارای



بیکار می‌شوند و یا اینکه افراد جدیدی هستند که تازه وارد بازار کار می‌شوند و در جستجوی شغل هستند. پس بایستی دینامیک بازار کار مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. جهت اختصار از ذکر فرآیند رسیدن به یک ماتریس دینامیک خودداری می‌کنیم؛ اما برخی از نتایج این بررسی به قرار زیر است:

a. نمودار زیر نشان می‌دهد که اگر فردی که وارد بازار کار می‌شود تحصیل آن دیپلم و زیر دیپلم باشد به احتمال ۲۰ درصد بیکار می‌ماند و به احتمال ۸۰ درصد شاغل خواهد شد. اما اگر فرد مذکور تحصیلاتی بالاتر از دیپلم داشته باشد این احتمال به ۵۰ درصد می‌رسد. این احتمال را می‌توان برای گروه‌های سنین مختلف، شهری یا روستای، زن یا مرد و... معین کرد. مثلاً همین

۴. دینامیک بازار کار: ضرورت بررسی و تحلیل دینامیک بازار کار این است که همه نمودارهای قبل، نمودارهای استاتیک بود و با توجه به ویژگی‌های مختلف نشانگر تصویری برای یک سال بود؛ اما هیچ‌کدام از این تصاویر تغییرات نیروی کار را به صورت پویا نشان نخواهد داد. مثلاً در سال ۸۴ تا ۹۲ جمعیت شاغل ثابت بوده است ولی این به معنی این نیست که شغل ایجاد نشده است؛ اتفاقاً شغل‌های زیادی ایجاد شده است اما ورود به بازار کار بسیار بیش از خروج از آن بوده است و نمودار جمعیت شاغل که یک نمودار استاتیک است این امر پویایی را به خوبی نشان نمی‌دهد. یا برای جمعیت بیکار نیز، کسانی هستند که غیر فعال می‌شوند و دیگر در جستجوی کار نمی‌روند؛ کسانی نیز هستند که شاغل بوده‌اند اما

احتمال برای زنان شهری که تحصیلات دانشگاهی دارند و در گروه سنی ۲۰ تا ۲۴ هستند به ۷۴ درصد خواهد رسید. یعنی

احتمال بیکار شدن غیر فعالان

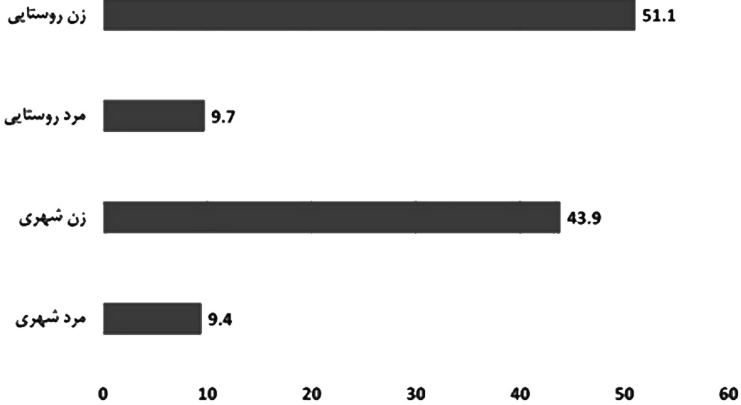
این فرد اگر تصمیم به مشارکت در بازار کار بگیرد با یک احتمال خیلی بالایی بیکار خواهد ماند.



از آن‌ها خارج شده‌اند. یعنی یک **“transition”** بسیار زیاد که در مقایسه‌ای که کشورمان را با ترکیه، مصر و... که شرایط ساختاری بازار کار آنان شبیه ما است، داشته‌ایم. آن کشورها اساساً اینطور نیستند. یعنی مثلاً برای مردان ما که هر ساله حدود ۱۰ درصد از بازار کار خارج می‌شوند برای آنان نیز نزدیک ۱۵ درصد از بازار کار خارج می‌شوند. ولی اینکه پس از یک فصل نیمی از زنان بازار کار را ترک کنند نشانگر شرایط خاص بازار کار ما است.

b. نمودار زیر نشان می‌دهد اگر سهم فردی که شاغل بوده و اکنون غیر فعال شده است را از خود شاغلینی که در همان سال تصمیم گرفته‌اند غیر فعال بشوند حساب کنیم، می‌بینیم برای زنان روستایی این عدد به حدود ۵۰ درصد می‌رسد و برای زنان شهری حدود ۴۵ درصد خواهد بود. معنای این حرف این است که از کل شاغلین زنان شهری که هر دوره وجود دارد سال بعد ۴۰ درصد این افراد در بازار کار وجود ندارند و برای زنان روستایی نیمی

سهم جمعیت شاغل غیر فعال شده از کل شاغلان



منابع:

۱. "اقتصاد ایران به کدام سو می‌رود" مسعود نیلی و همکاران_۱۳۹۵

۲. دومین "نشست تحلیل مطالعات بازار کار" به همت پژوهشکده مطالعات اسلامی در علوم انسانی با ارائه مهران به‌نیا_۱۳۹۶

۳. مصاحبه دکتر محمد مالجو با پروبلماتیکا_۱۳۹۶

۴. یادداشت دکتر محمد مالجو با عنوان "کالایی سازی نیروی کار در ایران" _۱۳۹۶

۵. ارائه دکتر محمد مالجو در "دانشگاه مردم" با عنوان "اقتصاد سیاسی ایران؛ سازوکارها و چشم‌اندازها" _۱۳۹۵

۶. مبانی و پایه‌های اطلاعاتی اولیه در بازار کار دکتر حسن طائی؛ کار و جامعه/شماره ۵۰_مهر و آبان ۱۳۸۲





دانشگاهی که دیگر شاغلان نمی‌کند...

«چند بار بگم بشین درس بخون؟! اگر درس نخونی، اگر نتونی دانشگاه قبول بشی، هرگز نمیتونی یک شغل خوب گیر بیاری! باید تا آخر عمر کارگر مردم بمونی!!»

پدرها و مادرهای زیادی از سر دلسوزی این جملات را بارها و بارها به فرزندان خود گوش زد می‌کنند، به امید اینکه آن‌ها بلاخره یک روز به حرف آن‌ها بها داده و با هدر ندادن وقتشان، کمتر بازیگوشی کرده و بیشتر درس بخوانند. سال‌هاست که خانواده‌ها موفقیت بی‌چون و چرای فرزندان خود را در ادامه تحصیل در دانشگاه‌ها می‌بینند. تصور می‌کنند در صورتی که پسر یا دختر آن‌ها غول کنکور را بشکنند و راهی دانشگاه شود دیگر آینده روشنی در انتظار او خواهد بود یا لاقلاً یک شغل نان و آب دار پیدا خواهد کرد و رفاه آینده او از همان بدو ورود به دانشگاه تضمین خواهد شد.

اما زهی خیال باطل! آماري که در سال ۹۵ از سوی سازمان آمار کشور منتشر شده است، حکایت از نتایجی عکس باورهای والدین دارد. مطابق با این آمار ۳۶ درصد از افرادی که تحصیلات عالی دارند، بیکار هستند. این درحالی است که در بین جمعیت بی‌سواد کشور، تنها ۵ درصد بیکاری وجود دارد!

در سال‌های اخیر آموزش عالی کشور به طور بی‌سابقه‌ای گسترش پیدا کرده است. دانشگاه‌های بسیاری

ساخته شده و ظرفیت دانشگاهها به حدی افزایش پیدا کرده است که دیگر تحصیل در دانشگاه یک رویای دست نیافتنی به شمار نمی‌رود. اگر کسی بخواهد در دانشگاه ادامه تحصیل دهد با هر سطحی از نمرات قطعا از پس این کار بر خواهد آمد.

گسترش زیر ساخت های آموزشی و افزایش سطح آموزشی کشور یکی از مهمترین شروط رشد اقتصادی هر کشوری به شمار می‌رود. اما این نکته را نباید از ذهن دور داشت که این شرط به تنهایی برای تعالی کشور کافی نیست. مدرک گرایی در چند سال گذشته آنچنان دامن گیر قشر جوان جامعه شده است که فرصت یادگیری هرگونه مهارتی را از آنها سلب کرده است، در حال حاضر بیشتر فارغ التحصیلان دانشگاهی، از یک سو به دلیل اینکه سالها وقت خود را صرف علم آموزی کرده اند، تن به هر کاری نمی‌دهند و از سویی دیگر به دلیل نداشتن مهارت‌های کافی، اصلا برای شاغل شدن گزینه مناسبی نیز به شمار نمی‌روند! در نتیجه روز به روز بر قشر بیکار از نوع تحصیل کرده! افزوده می‌شود.

بیکاری نه تنها معضلی آزاردهنده برای هر فردی به شمار می‌رود، بلکه آثار نابه هنجار فرهنگی و اجتماعی زیادی در جامعه نیز دارد. علاوه بر

این موضوع نیز، کشوری مانند ایران که نیاز شدید به مشارکت افراد با اطلاع برای آبادانی این مرز و بوم دارد، به دلیل متناسب نبودن فرصت های شغلی با عرضه فارغ التحصیلان، از نعمت این قشر تحصیل کرده بی نصیب می‌ماند.

شاید دیگر وقت آن باشد که دولت برای از بین بردن شکاف بین فرصت‌های شغلی در بازار و عرضه فارغ التحصیلان دانشگاهی آستین‌ها را بالا بزند. رفع معضل بیکاری آن هم در قشر تحصیل کرده قطعا کار آسانی نخواهد بود. چرا که بخش خصوصی نیز در جذب دانشجویان با مشکلات عدیده ای روبه‌رو می‌باشد، اما در صورتی که تمامی بخش‌های دولتی و همچنین بخش خصوصی برای این امر مهم، وقت و سرمایه خود را بگذارند، حتما نتیجه خواهند گرفت. یکی از کارهایی که می‌توان در این زمینه انجام داد، هدایت پس‌اندازها و سرمایه‌های راکد به سمت بخش‌های تولیدی است. بخشی که در صورت رشد آن تعداد زیادی شغل آن هم با درآمدهای خوب فراهم خواهد نمود. امید است در سال های آینده با تصمیمات دولت، شاهد کاهش آمار بیکاری به خصوص در بین جوانان تحصیل کرده این کشور باشیم.





اقتصاددان در نقش بهینه‌ساز

اثر اهرمی این نوع پژوهش‌ها خیلی بزرگ است.

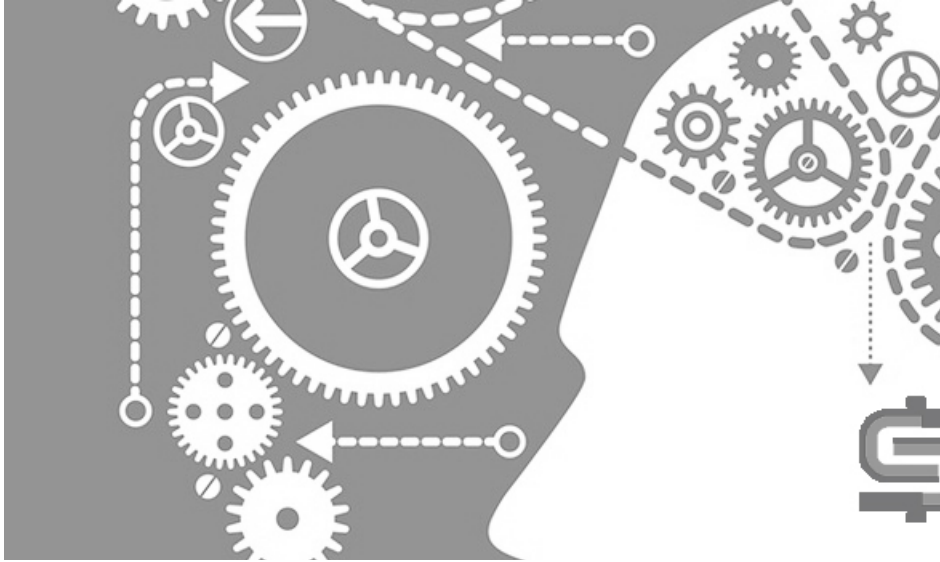
الان احتمالا مصداق آن عبارت عوض شده و شاید جای «تابع تقاضای پول» باید اصطلاح و موضوعات دیگری (مثلا سیاست پولی، انتظارات عقلانی، درآمدهای بهینه نفتی و الخ) گذاشت ولی برداشت من از حضور در مجامع مختلف اقتصاددانان ایران این است که علاقه به موضوعات «کلان» هم‌چنان جای‌گاه مسلط خودش را حفظ کرده است و هم‌چنان بالاترین «پرستیژ» با فاصله زیاد مربوط به این مباحث است. نفی نمی‌کنم که برای من هم شخصاً پژوهش‌ها و مباحث و مقالات کلان و توسعه خیلی هیجان‌انگیزتر و شورانگیزتر از سایر

متن زیر به نقل از کانال تلگرامی آقای دکتر قدوسی و با کسب اجازه رسمی ایشان، باز نشر شده است.

حدود ۱۵ سال پیش، این متافور برای توضیح چولگی علایق پژوهش در بین اقتصاددانان ایرانی به کار می‌رفت: «می‌دانید تا به حال چند ده پایان‌نامه ارشد و دکترا تابع تقاضای پول در کشور را تخمین زده‌اند؟» اشاره این جمله به سهم بالای علاقه به مباحث «کلان» در بین محققان ایرانی داشت. عجیب هم نیست، وقتی اقتصاددانان با معضل توسعه نیافتگی و رشد پایین اقتصادی و فقر در کشور مواجه می‌شوند اولین انگیزه آن‌ها یافتن سیاست‌های درست در سطح کلان است چون به نظرشان



دکتر حامد قدوسی
استاد یار مدرسه
کسب و کار
استیونسی آمریکا



زیربخش‌های اقتصاد هستند.

تبدیل می‌شوند و امیدوارم مشابه آن را در ایران ببینیم. ولی مطمئن نیستم که آیا دانشکده‌های اقتصاد ما چنین ذهنیت و مهارت‌هایی را به افراد می‌آموزند یا نه.

ولی می‌شود به این فکر کرد که آیا تقاضای کافی در کشور برای این همه متخصص کلان که مثلا در مورد سیاست بهینه ارزی و پولی بنویسند وجود دارد؟ جواب این را دقیق نمی‌دانم ولی تقریبا قانع شده‌ام که یک نوع دیگر از اقتصاددان را در کشور خیلی کم داریم و آن هم اقتصاددان خوب با تخصص و مهارت‌های مورد نیاز در سطح بنگاه‌ها و بخش‌ها است.

این اقتصاددان-مهندس-بهینه‌ساز باید واجد چه مهارت‌هایی باشد؟

این نوع اقتصاددان مجبور است کمی از برج عاج پایین بیاید و تحلیل‌ها و مدل‌هایی تولید کند که مستقیما به تصمیم‌گیری مدیران بنگاه‌ها یا انجمن‌های صنفی و امثال آن کمک کند و ارزش آفرینی کند. در بازار کار آمریکا، شرکت‌هایی مثل آمازون و گوگل و مایکروسافت و اوبر و امثال آن کم‌کم به گزینه‌های جذابی برای فارغ‌التحصیلان درجه یک اقتصاد

این‌ها مواردی است که به ذهن من می‌رسد:

(۱) اقتصاد خرد و زیرشاخه‌های کاربردی حول اقتصاد خرد را باید عمیقا بدانند. خصوصا باید از مدل ساده اقتصاد خرد بنگاه فراتر بروند و متناسب با کارش مدل‌های پیچیده‌تر سازمان‌های صنعتی و اقتصاد شبکه و تئوری حراج و طراحی بازار و امثال آن را بدانند.

(۲) علاوه بر حرفه‌ای بودن در اقتصادسنجی و آمار کاربردی به مبحث آنالیتیکس و مدیریت داده (خصوصا داده‌های بزرگ) هم آشنا

افراد لزوماً از پیشنهاد اقتصاد نمی‌آیند و ممکن است دکترای آمار یا تحقیق در عملیات یا مهندسی سیستم (ولی با دانش قوی اقتصاد و اقتصادسنجی) و امثال آن داشته باشند. همه این تخصص‌ها نهایتاً با درجات مختلف به این شخصیت با قابلیت «مدل‌سازی، کمی‌سازی، بهینه‌سازی» میل می‌کنند.

باشد و در این حوزه‌ها دست به آچار باشد. اقتصاددان سطح نگاه نهایتاً باید فردی «تجربی» و مبتنی بر آمار باشد.

۳) کمی از نگاه صرفاً «تعالی» به سیستم‌های اقتصادی فاصله بگیرد و مقداری به سمت نگاه «بهینه‌سازی» (ولی با لحاظ کردن مساله انگیزه‌ها) روی آورد. یعنی جایی بین اقتصاد و تحقیق در عملیات بایستد. در نتیجه نیاز به مقداری مهارت و نگاه در مباحث روز تحقیق در عملیات هم دارد. فرق این متخصص با یک متخصص سنتی مهندسی صنایع در وارد کردن «انگیزه عامل‌ها» در مساله بهینه‌سازی سطح نگاه است. مجلاتی مثل «Management Science» پس از تحول اخیرشان و افزایش سهم نگاه اقتصادی در مقالاتشان می‌توانند الگویی برای این ترکیب باشند.

۴) در مورد جزییات فنی و نهادی حوزه کاربردی خود (مثلاً حمل و نقل یا انرژی یا خرده‌فروشی یا کشاورزی) باید خیلی بدانند و ابایی از این نداشته باشد که بخش مهمی از وقت خود را صرف یادگرفتن موضوعات غیراقتصادی کند.

من به اقتضای حوزه کارم در زمینه اقتصاد انرژی با این نوع «اقتصاددان - بهینه‌ساز» زیاد سر و کار دارم. این

کارآفرینی



فاطمه سید رضائی
کارشناسی اقتصاد

درد که نشان می‌دهد علت توسعه‌ی صنعتی و اقتصادی کشورهایی مانند آمریکا، ژاپن و آلمان حرکت به سمت توسعه کارآفرینی است.

اما در ایران مفهوم کارآفرینی به اشتباه مترادف با اشتغال‌زایی معنی شده و تنها برای حل مشکل اشتغال به سمت کارآفرینی حرکت می‌شود. در ایران تا اجرای شروع برنامه سوم توسعه

توجه چندانی به مقوله‌ی کارآفرینی نشده بود؛ اما، بروز معضلی به اسم بیکاری و پیش‌بینی تشدید آن باعث شد تا در دهه‌ی ۱۳۸۰ طی تدوین برنامه سوم توسعه، موضوع کارآفرینی مطرح شود. بر اساس برنامه سوم توسعه طرحی تحت عنوان «طرح توسعه کارآفرینی» در دانشگاه‌های کشوری که به اختصار «کاراد» نام گرفته است تدوین و اجرای آن با نظارت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی

آشنایی با کار آفرینی:

از لحاظ لغوی واژه کار آفرینی، از کلمه فرانسوی (Entre Prendre) به معنای «متعهد شدن» نشأت گرفته است و در واقع کار آفرین کسی است که، متعهد می‌شود

مخاطره‌های یک فعالیت اقتصادی را سازماندهی، اداره و تقبل کند و به عبارت دیگر کارآفرینی ایجاد کسب و کارهای نوآورانه است.

کشورها به سه دلیل به مقوله‌ی کارآفرینی توجه می‌کنند:

- ۱- تولید ثروت ۲- توسعه تکنولوژی
- ۳- اشتغال مولد

در کنار این دلایل تحولات جهانی معاصر از قبیل؛ خصوصی سازی اقتصاد، خلاقیت و نوآوری و کوچک سازی شرکت‌ها و ... در سطح جهان باعث برجسته شدن نقش کارآفرینی شده است. همچنین شواهدی وجود



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و ۱۲ دانشگاه کشور شروع شد.

ویژگی شخصیتی افراد کارآفرین

۱ - نیاز به توفیق طلبی در آنها

مشهود است: افرادی که نیاز به موفقیت‌های بالا دارند به دنبال کارهای چالشی هستند و از این نوع کارها لذت می‌برند.

۲ - مرکز کنترل داخلی دارند:

عقیده افراد تحت کنترل وقایع خارجی یا داخلی است. براه‌هاوس معتقد است که افراد کارآفرین مرکز کنترل داخلی قویتری دارند و بر این باورند که موفقیت و شکست آنها اتفاقی نیست بلکه در گرو عمل آنها می‌باشد.

۳ - ریسک‌پذیر هستند: افراد

کارآفرین بیشتر به دنبال تصمیمات مخاطره‌آمیز هستند. تحقیقات نیز به وضوح این امر را نشان می‌دهد که افراد ریسک‌پذیر اکثراً شغل‌های کارآفرینی را انتخاب می‌کنند و افراد ریسک‌گریز به دنبال شغل‌های سازمانی هستند.

۴ - خلاق و نوآور هستند: این دو از

اجزای جدا نشدنی کارآفرینی هستند و کارآفرینان واقعی شغل‌های جدید را بیشتر به خاطر نوآوری و خلاقیت انتخاب می‌کنند تا انگیزه‌های

اقتصادی.

۵ - تحمل ابهام را دارند: مظهر

از تحمل ابهام این است که افراد کارآفرین در تمامی موارد به دنبال قطعیت نیستند و بسیار راحت می‌توانند شغل جدیدی را آغاز کنند بدون اینکه از موفقیت یا شکست در آن مطلع باشند.

تاریخچه تحول دانشگاه‌ها

از آنجایی که دانشگاه‌ها نقش اساسی در تربیت نیروی متخصص ایفا می‌کنند، کشورهای مختلف به ویژه کشورهای توسعه یافته به تغییر و تحول در اهداف دانشگاه‌ها پرداخته‌اند.

در ابتدا تمرکز دانشگاه‌ها تنها بر مقوله‌ی آموزش بود. این دانشگاه‌ها که دانشگاه‌های بنسب اول نام گرفتند و هدف آنها آموزش و تربیت نیروی انسانی متخصص بود. سپس دانشگاه‌های پژوهش محور به وجود آمدند که نسل دوم نامیده می‌شدند که هدف آنها، پژوهش و تولید علم در کنار امر آموزش است و در نهایت دانشگاه‌های کارآفرین یا نسل سوم به وجود آمدند که هدف از ایجاد آنها، تربیت نیروهای انسانی کارآفرین و ارتباط با صنعت است.

در اواخر دهه ۵۰ میلادی اولین

کشوری که ترویج فرهنگ کارآفرینی را از سطح دبیرستان آغاز کرد کشور ژاپن بود و سپس این مسئله به سطح دانشگاه‌ها کشیده شد. در بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۲ میلادی بیش از ۹۶ درصد از نوآوری‌های صنعتی که باعث برجسته شدن موقعیت ژاپن در اقتصاد و صنعت جهانی شد توسط کارآفرینان اتفاق افتاد.

در آمریکا فقط در فاصله زمانی دهه ۶۰ تا ۹۰ میلادی ۵۰۰ دانشگاه کارآفرین ایجاد شد. هم‌اکنون در سطح آسیا کشورهایی مانند هند، فیلیپین و مالزی اقدام به ایجاد دانشگاه‌های با محوریت کارآفرینی کردند، اما در ایران همچنان اکثر دانشگاه‌ها "آموزشمحور" هستند و تعداد کمی در نسل دوم فعالیت می‌کنند و تا به حال ایجاد دانشگاه‌های نسل سوم در ایران به طور جدی مطرح نشده است که نتیجه آن، عدم موفقیت دانش‌آموختگان در رسیدن به یک شغل مناسب و یا ایجاد یک کسب و کار نو است. هدف اصلی دانشگاه‌های نسل سوم، ارتباط صنعت و دانشگاه است و در ایران به دلیل عدم وجود این ارتباط، طبق آخرین آماري که در سال ۹۴ به دست آمده است حدود ۹۰ هزار نفر از جمعیت فارغ التحصیلان بیکار هستند.

از سال ۱۳۸۱ به بعد تلاش‌هایی

برای حرکت به سمت دانشگاه‌های کارآفرین صورت گرفته است که در نتیجه آن در طول سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۳ در ۱۳ دانشگاه کشور که عبارتند از: ۱ - دانشگاه تهران ۲ - دانشگاه تربیت مدرس ۳ - دانشگاه صنعتی امیر کبیر ۴ - دانشگاه تبریز ۵ - دانشگاه صنعتی شریف ۶ - دانشگاه علم و صنعت ۷ - دانشگاه علامه طباطبایی ۸ - دانشگاه صنعتی اصفهان ۹ - دانشگاه اصفهان ۱۰ - دانشگاه خواجه نصیر ۱۱ - دانشگاه فردوسی مشهد ۱۲ - دانشگاه شیراز و ۱۳ - دانشگاه شهید بهشتی مرکز کار آفرینی ایجاد شد و امروزه تعداد بیشتری از دانشگاه‌های کشور دارای مرکز کارآفرینی هستند. اما با این وجود کماکان موفقیتی در مسیر ورود به نسل سوم را پیدا نکرده‌اند چرا که، راه درست ورود دانشگاه‌های نسل دوم به نسل سوم این است که از آموزش و پژوهش برای پاسخگویی به تقاضای صنعت و نیازهای جامعه استفاده شود، وظیفه‌ای که متولیان آن در دانشگاه‌ها تا به امروز گرچه به سمت آن حرکت کرده‌اند اما در دستیابی به آن ناکام بوده‌اند.

سوالی که در اینجا ممکن است مطرح گردد این است که با وجود اهمیت بالای دانشگاه‌های نسل سوم

کارآفرین و با توجه به این نکته که در جدیدترین رتبه‌بندی دانشگاه‌ها بر این موضوع تأکید شده است، چرا تا امروز در تحقق آن ناکام بوده‌ایم؟

پاسخی که به نظر می‌رسد این است که در غرب نهاد دانشگاه در کنار کلیسا و در بطن جامعه و مستقل از دخالت دولت شکل گرفته است تا بتواند نیازهای جامعه را پاسخ‌گو باشد اما در ایران دانشگاه‌ها با دخالت دولت به وجود آمدند و وابستگی زیادی به منابع دولتی دارند در نتیجه در پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه بازمانده‌اند و در نتیجه دانشگاه‌ها به کارخانه‌ای تبدیل شده‌اند که محصولی مشابه را با بیشترین سرعت و بدون توجه به اینکه برای پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه مناسب است یا نه را بیرون می‌دهند. به عنوان مثال دانشگاه MIT که یک نمونه موفق بین‌المللی در زمینه کارآفرینی است، ۸۵ درصد از درآمد خود را از تعامل مستقیم با جامعه به دست می‌آورد در حالی که در دانشگاه‌های ایران این رقم حدود ۳۲ درصد است.

ویژگی دانشگاه‌های نسل سوم

۱ - ارتباط با صنعت و جامعه - ۲ - توسعه روحیه‌ی کارآفرینی در بین دانشجویان - ۳ - خلق مشاغل جدید ۴

- استقبال از ایده‌های جدید و خلاق
۵ - ایجاد مرکز رشد و پارک‌های فناوری - ۶ - تولید دانش برای استفاده در بخش‌های اقتصادی

اقدامات لازم برای تبدیل ایران به کشوری کارآفرین

۱ - ایجاد دانشگاه کارآفرین: دانشگاه باید مکانی باشد که در آن مشاغل جدید خلق می‌شود و از افراد کارآفرین حمایت به عمل می‌آید. دانشگاه کارآفرین علاوه بر آموزش مفاهیم نظری و تئوری، مهارت‌های شغلی مناسب با رشته‌ی تحصیلی، خلاقیت و نوآوری، واقعیت‌های بازار کار و روحیه‌ی کارآفرینی را به دانشجویان آموزش می‌دهد. دانشجویان این دانشگاه‌ها پس از فارغ‌التحصیلی منتظر کار نمی‌مانند بلکه کارآفرین خواهند شد.

۲ - ایجاد پارک‌های علمی و فناوری:

مراکز هی هستند که عموماً در جوار مراکز علمی تحقیقاتی و دانشگاهی تأسیس می‌شوند و کاربرد



آنها تجاری سازی نوآوری‌های تولید شده در دانشگاه‌ها است. یکی از اولین نمونه‌ی این مراکز در دهه ۱۹۵۰ در کنار دانشگاه استنفورد تأسیس شد.

نقش اینگونه پارک‌ها در کشورهای در حال توسعه عبارت است از:

۱- ایجاد یک فضای جذاب و زیرساخت مناسب برای سرمایه‌گذاری خارجی.

۲- ارائه تسهیلات و حمایت از

کارآفرینان برای ایجاد شرکت‌های متکی بر نوآوری و افزایش قدرت رقابت بین آنها.

۳ - برقراری ارتباط دانشگاه

با صنعت: از آنجایی که دانشگاه

کارآفرین با پرورش افراد کارآفرین و ایده‌های جدید برای صنایع مفید است، لذا ارتباط این دانشگاه‌ها با صنعت باعث رونق اقتصادی و توسعه ملی می‌شود. در اصل دانشگاه‌ها باید کلینیک درمانی صنعت باشند اما در ایران این ارتباط به خوبی شکل نگرفته است و علت آن، این است که دو نهاد دانشگاه و صنعت محصولات مورد نیاز هم را تولید نمی‌کنند، درحالی که یکی از دلایل پیشرفت

کشورهای توسعه یافته ارتباط قوی است، که در زمینه دانشگاه با صنعت وجود دارد.

در آماری که از بررسی وضعیت بنگاه‌ها در ایران صورت گرفته است، از بین ۱۳۸ کشور، ایران از لحاظ همکاری دانشگاه و صنعت در تحقیق و توسعه مرتبه ۱۰۵ را به خود اختصاص داده است در حالی که سوئیس رتبه ۱ و قطر رتبه ۱۰ را دارا است.

شایان ذکر است که به این نکته توجه شود که یکی از دلایل ایجاد دانشگاه‌های کارآفرین، ایجاد سرمایه است زیرا از یک سو کارآفرینان سرمایه لازم را برای عملی ساختن ایده‌های خود ندارند و از طرفی دیگر سرمایه داران بزرگ فرصت شنیدن ایده‌های کارآفرینان و پرداختن به کارهای کوچک را ندارند و بیشتر در پروژه‌های کلان سرمایه‌گذاری می‌کنند. بنابراین دانشگاه‌های کارآفرین مانند پلی هستند که ارتباط بین کارآفرینان و سرمایه داران را برقرار می‌کنند.

اقدامات مؤثر در گذار به دانشگاه‌های نسل سوم

از دیدگاه انزکو تیز برای تبدیل یک دانشگاه به دانشگاهی کارآفرین سه مرحله وجود دارد که کیفیت هر مرحله معمولاً وابسته به مرحله قبل



است:

واقع است و در سال ۱۹۶۹ تأسیس شده است. این دانشگاه توسط وب سایت Best Master رتبه‌ی یک جهانی را کسب کرده است. دانشگاه RSM به دانشجویان می‌آموزد که شرکت‌های بزرگ تأسیس کنند و اینکه بهترین راه یادگیری کارآفرینی فقط مطالعه تئوری‌ها نیست بلکه داشتن تجارب علمی هم از اهمیت بالایی برخوردار است.

۱ - در مرحله‌ی اول دانشگاه باید دیدگاهی راهبردی داشته و توانایی تعیین اولویت‌های خود را داشته باشد.

۲ - در مرحله‌ی دوم دانشگاه باید در تجاری‌سازی نوآوری‌های حاصل از فعالیت دانشجویان و اساتید نقش فعالی داشته باشد.

۳ - دانشگاه بابسون: این دانشگاه در زلزلی، ماساچوست در نزدیکی بوستون واقع است و در سال ۱۹۱۹ توسط راجربابسون بنا نهاده شده است، در طول ۵ سال گذشته دانشجویان این دانشگاه موفق شده‌اند، ۱۱۸ شرکت موفق را راه‌اندازی کنند. برنامه‌های کارآفرینی این دانشگاه بسیار جذاب و متنوع است و بیشتر بر کارهای عملی و کاربردی تأکید می‌شود. دانشجویان این دانشگاه برای بازدید به شرکت‌های بزرگ می‌روند و فعالیت‌های خارج از دانشگاه برای مشاهده بیشتر واقعیت‌ها و مشکلاتی که وجود دارد انجام می‌دهد.

۳ - در مرحله‌ی آخر دانشگاه باید در بهبود محیط نوآوری خود از طریق همکاری با صنعت و دولت اقدام کند.

تعدادی از برترین دانشگاه‌های جهان در حوزه‌ی کارآفرینی

۱ - دانشگاه MIT: این دانشگاه که یکی از مطرح‌ترین دانشگاه‌های نسل سوم جهان است در شهر کمبریج، در ایالت ماساچوست آمریکا واقع شده است و در سال ۱۹۱۴ میلادی تأسیس شده است. این دانشگاه توسط وب سایت Best Master در حوزه‌ی MBI کارآفرینی رتبه سوم را کسب کرده است، مدیران MIT بر این باورند که تنها اختراع یک ایده، کالا و فناوری جدید کافی نیست بلکه تجاری‌سازی آن نوآوری هم از اهمیت بالایی برخوردار است.

۲ - دانشگاه RSM (مدرسه‌ی مدیریت رتردام): این دانشگاه در کشور هلند



منابع:

۱ - نشریه سامان

۲ - یحیی تابش، محمد مروتی، محمد اکبر پور.
شناخت دره سیلیکون

۳ - ویژه‌نامه چهارمین همایش ملی تعامل صنعت
و دانشگاه

۴ - ganj.irandoc.ac.ir (کنفرانس ملی
کارآفرینی و مدیریت کسب و کارهای دانش بنیان)

۵ - www.iscanews.ir



علم و نفت



مهمترین هدف

دانشگاه‌ها ارائه

خدمات آموزشی و



حانیه رجیبی

مشهدی

کارشناسی اقتصاد

مالیاتی خود را افزایش

دهند. در نتیجه منابع تخصیص

یافته به آموزش عالی کاهش یافت.

از طرف دیگر در کشورهای توسعه

نیافته بدنبال در پیش گرفتن سیاست

اقتصاد بازار آزاد، نقش حمایتی دولت

کاهش یافت، که در این میان وضع

دانشگاه‌های ایران بغرنج‌تر است

زیرا در ایران پیدایش دانشگاه‌ها با

نام «دولت» گره خورده است. از آن

جمله می‌توان به دارالفنون اشاره

کرد که به همت امیرکبیر تأسیس

شد یا دانشگاه‌های تهران، شیراز،

صنعتی شریف و صنعتی اصفهان که

توسط رضاشاه تأسیس شدند.

این در صورتی است که بزرگترین

دانشگاه‌های جهان مانند هاروارد،

پژوهشی به جامعه است. چنانچه

دانشگاه‌ها از اعتبارات مالی کافی

برخوردار نباشند در انجام وظایف

خود دچار مشکل می‌شوند بنابراین

تأمین اعتبارات مالی یکی از مهم‌ترین

چالش‌های پیش روی دانشگاه‌ها

است. کمبود منابع مالی، محدودیت

هایی را در زمینه‌ی کیفیت آموزش

عالی بوجود آورده است. این مشکل

در دو دهه‌ی اخیر تشدید شده است؛

به دنبال افزایش قیمت نفت و بروز

بحران‌های متعدد در تجارت بین

الملل، رشد اقتصادی کشورهای

پیشرفته کاهش یافت و دولت‌های

این کشورها نتوانستند درآمدهای

استفورد، کمبریج و ... مستقل از دولت و توسط نهادهای غیرانتفاعی ایجاد شدند.

دانشگاه های دنیا برای تأمین بودجه خود از پنج منبع: ۱- بودجه دولتی ۲- فروش خدمات آموزش و پژوهش ۳- شهریه دانشجویی ۴- کمک های مردمی (موقوفات) ۵- کمک های خارجی استفاده می کنند.

به طوری که اگر در یکی از این زمینه ها با مشکل مواجه شوند، می توانند دیگر زمینه ها را فعال کنند و به جبران کسری بودجه خود اقدام کنند.

با بررسی گزارش های مالی ارائه شده توسط دانشگاه MIT در سالهای اخیر می توان دریافت که سیاست دانشگاه بر کاهش وابستگی به منابع دولتی استوار بوده است. طی سالهای گذشته دانشگاه MIT کوشیده است تا میزان درآمد خود را در زمینه تحقیقات افزایش دهد تا بدین وسیله علاوه بر تولید درآمد، بیشترین تمرکز خود را بر رسالت خود که تولید علم و نوآوری است، قرار دهد. این دانشگاه ۲۸ درصد از درآمد خود را از محل پژوهش و یا عبارتی دیگر پاسخگویی به مسائل و مشکلات

جامعه تأمین می کند.

۱۰ درصد درآمد دانشگاه از شهریه دانشجویان بدست می آید. هدایا و موقوفات نیز حدود ۵ درصد منابع درآمدی ام آی تی را تشکیل می دهند. دلیل ارائه چنین کمک هایی این است که مردم نتایج عملی تحقیقات دانشگاهی را بر زندگی واقعی خود بصورت ملموس درک کرده و تلاش می کنند با کمک های مالی، خود را در نتایج اجتماعی آن سهیم کنند. اساسی ترین مشکل آموزش عالی کشور به بیان کلی بی تفاوتی دانشگاهها به نیازهای اصلی کشور است و این نیز ناشی از وابستگی بودجه دانشگاه ها به «بودجه دولتی» است. آسوده خاطر دانشگاه ها از اینکه منابع مالی آنها از فروش نفت تأمین می شود، سبب شده تا این مراکز توجه و رغبت مناسبی به لزوم و اهمیت ارتباط دانشگاه با صنعت نداشته باشند. سورنا ستاری، معاون علمی رئیس جمهور نیز در این باره می گوید: «اقتصاد نفتی و اینکه انتظار داشته باشیم هزینه تحقیقات را دانشگاه بپردازد از جمله مسائلی است که باید در رفتار و تفکرات ما اصلاح شود و به جای اینکه از درآمدهای نفتی خرج کنیم باید مغزهای

جوانان و دانشجویان ما کار کند و از آن بهره بگیریم». در واقع اگر دانشگاه شیرینی درآمذزایی از محصول علمی اش را بچشد برای امر پژوهش سرمایه گذاری و به حوزه پژوهش اعتقاد جدی پیدا می کند.

در کشورهای در حال توسعه، دانشگاه ها تنها مؤسساتی هستند که می توانند اقتصاد دانش پایه را حمایت کنند و تنها مؤسساتی هستند که در زمینه زایش دانش نو و انتقال تکنولوژی می توانند فعالیت کنند.

تخصیص بودجه دولتی همراه کمتر از نیاز واقعی و بدون توجه به رشد متغیرهایی نظیر تعداد اعضای هیئت علمی، دانشجویان، کارکنان اداری و فضاهای فیزیکی و تجهیزات آزمایشگاهی صورت می پذیرد. در واقع اگر چه بودجه اسمی دانشگاه ها افزایش می یابد، اما بودجه واقعی آن ها کم می شود.

کاهش واقعی بودجه؛ خود را در کاهش کیفیت انجام وظایف دانشگاه ها نشان خواهد داد. از این رو، دانشگاهها اگر تنها منتظر افزایش بودجه سنواتی دولتی باشند، وضعیت آنها بدتر خواهد شد.

یکی از اولین توقعات افراد دارای تحصیلات دانشگاهی یافتن شغل مناسب است. اما آنچه امروزه با آن مواجه هستیم موجی از دانشجویان و فارغ التحصیلان بیکار است. حال باید ببینیم آیا دانش آموختگان دانشگاهی قادر به تأمین نیازهای جامعه، صنعت و یا بطور کلی بازار کار هستند؟

عرضه نیروی کار تحصیلکرده و دانشگاهی عموماً در

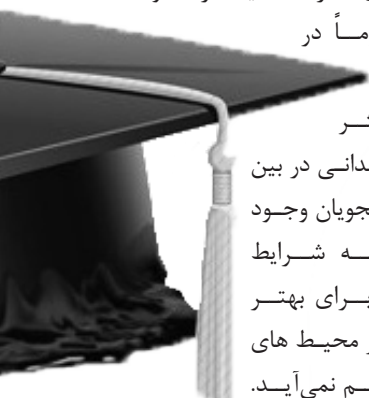
اختیار دولت

است و در اکثر

موارد رقابت چندانی در بین دانشگاه و دانشجویان وجود ندارد در نتیجه شرایط انگیزشی لازم برای بهتر درس خواندن در محیط های علمی ما فراهم نمی آید.

اکثر تحصیلکرده ها قاعداً

باید جذب سازمان های دولتی شوند، ولی از آنجا که سازمان های دولتی در حال کوچک شدن هستند و اگر استخدامی داشته باشند، کیفیت تحصیل اهمیت زیادی ندارد و بیشتر ماهیت روابط است که امکان اشتغال را بوجود می آورد. بخش دیگری که امکان جذب فارغ التحصیلان را فراهم



می آورد، بخش خصوصی است اما از آنجا که بنگاه‌ها عموماً در محیط رقابتی کار نمیکنند آنچنان نیاز به افراد تحصیلکرده ندارند.

از جمله عوامل بیکاری فارغ‌التحصیلان ۱- عدم تناسب بین محتوای آموزش با مهارت‌های شغلی ۲- مطرح نبودن مسائل علمی و پژوهشی بعنوان اولویت اول در دانشگاه‌ها ۳- فقدان زمینه مناسب برای آموزش‌های علمی و کاربردی ۴- عدم تو فوق

دانشگاه‌ها در ایجاد و تقویت روحیه علمی و انگیزه خدمت‌رسانی به جامعه در دانشجویان ۵- عدم تناسب بین ظرفیت فعلی پذیرش دانشجو در دانشگاه و نیازهای آتی

بازار کار.

بی توجهی به این عوامل باعث شده که اگر در گذشته داشتن یک مدرک تحصیلی در یک رشته خوب در یک دانشگاه معتبر بهترین دلیل برای یافتن شغل مناسب بود اما در حال حاضر داشتن مدرک دلیلی برای داشتن شغل نیست.

با بررسی ارتباط بین صنعت و

دانشگاه می‌توانیم برخی از علت‌های بیکاری را شناسایی کنیم.

ارتباط صنعت و دانشگاه فرایندی است که در طول زمان شکل می‌گیرد. ارتباط صحیح و مؤثر دانشگاه و صنعت می‌تواند موجب افزایش نوآوری و انتقال دانش و تکنولوژی گردد. به گونه‌ای که پس از اتمام دوران تحصیل، دانش‌آموختگان فعالیت‌هایی در زمینه‌ی دانش تخصصی خود انجام داده باشند و آشنایی لازم و کاربردی برای ورود به مشاغل موردنیاز خود داشته باشند.

سه طرح معروفی که در دانشگاه‌های معتبر دنیا در جهت برقراری ارتباط با صنعت مورد استفاده قرار میگیرد عبارتند از:

۱) طرح اینترن شپ (Intern ship): که در این طرح به طور کلی یک ارتباط کوتاه مدت سه جانبه بین دانشجویان، اعضای هیأت علمی دانشگاه و متخصصان بخش صنعت برقرار می‌شود. در این دوره، دانشجویان در قالب تیم‌هایی با چند رشته یا گرایش، پس از آشنایی با مشکلات واحدهای صنعتی، نسبت به رفع این مشکلات اقدام می‌کنند.

۲) طرح اکسترن شیب (Extern ship): این طرح به دانشجویان اجازه می‌دهد که حرفه‌های مختلف را از نزدیک مشاهده و بررسی نمایند تا با دید بازتری به انتخاب شغل آینده‌ی خویش بپردازند. طول این دوره از یک روز تا یک ماه می‌تواند متغیر باشد.

۳) طرح کارآموزی (practicum): که به عنوان بخشی از یک کلاس دانشگاهی محسوب می‌شود که دانشجویان بصورت موقتی در یکی از بخش‌های صنعت مرتبط با واحدی که می‌گذرانند، به فعالیت می‌پردازد. هدف این طرح این است که دانشجویان عملاً مطالبی که در دانشکده، پیرامون یک موضوع بیان می‌گردد را در دنیای کار ببینند تا درک بهتر و عمیق‌تری نسبت به تئوری‌های گفته شده بیابند.

با استفاده از این قبیل طرح‌ها دانشجویان تجربه‌هایی بدست می‌آورند که می‌توانند از این طریق علم خود را بصورت عملی فراگیرند و به دنبال شغل متناسب با مهارت‌های یادگیری شده بروند.

نگاه ما بیش از آنکه مهارت محور باشد، مدرک محور است و این باعث

می‌شود دانشگاه‌های ما با نیازهای صنایع آشنا نباشند و به آموزش مباحثی بپردازند که هیچ کارایی و کارآمدی در آینده دارا نیست.

عمده‌ترین دلیل درخصوص افزایش بیکاری افراد تحصیلکرده عدم تناسب آموزش و نیاز بازار می‌باشد.

نکته قابل تأمل این است که قطعاً رفع مشکل اشتغال و تخصص در شغل در کشور نیازمند تعامل و هماهنگی دو جانبه بین نظام آموزش عالی و بازار کار کشور می‌باشد تا دانشگاه‌ها براساس اعلام نیاز بازار کار در کشور اقدام به جذب دانشجویان در هر رشته باشند و از سوی دیگر بازار کار نیز باید با توجه به استقبال دانشجویان از رشته‌های دانشگاهی نسبت به گسترش حجم و تنوع بازار کار خود اقدام نماید.

حال باید بدانیم سیر اشتغال هر جامعه به صنعت و تولید همان کشور گره خورده است و برای بهبود وضع بیکاری، باید ارتباط بین صنعت و دانشگاه را تقویت کرد.

در پایان با توجه به افزایش سریع در تعداد فارغ‌التحصیلان بیکار دانشگاه‌ها، به شیوه‌های آموزشی جدیدی

اشاره می‌کنیم که در کاهش مشکل بیکاری بسیار مؤثر است.

(الف) ایجاد انعطاف در رشته‌ها و دروس دانشگاهی دانشگاه بعنوان مکانی که مدیران موردنیاز صنعت را آموزش می‌دهد باید خود را با تغییرات سریع و چشم‌گیر صنعت هماهنگ سازد و با توجه به این تغییرات سریع، باید اقدام به ایجاد رشته‌های جدید و متناسب با این تغییرات بکند.

(ب) اجرای طرح‌های مطالعاتی صنعت در دانشگاه‌ها:

در کشورهای صنعتی، بخش قابل توجهی از بودجه دانشگاه‌ها از طریق واحدهای صنعتی تأمین می‌شود. در این کشورها، صنعت نیازها و خواسته‌های خود را به دانشگاه ارائه می‌دهد و از دانشگاه برای حل مشکلات خود استفاده می‌کنند و در مقابل بودجه دانشگاه را تأمین می‌کند. از این طریق دانشجویان بطور کاربردی از علم و دانش خود برای حل مسائل کشور استفاده می‌کنند.

(ج) کارورزی دانشجویان

فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها، اطلاعات کافی درباره‌ی محیط‌های صنعتی

ندارند و مدت زمان زیادی صرف می‌شود تا خود را با محیط صنعت و انتظاراتی که صنعت از آنان دارد آشنا کنند. در نتیجه باید طرحی در قالب کارورزی اجرا شود تا دانشجویان اطلاعات لازم را درباره‌ی محیط‌های صنعتی بدست آورند.

(د) ارائه آموزش‌های تئوریک به نیروی انسانی شاغل در صنعت

بخشی از نیروی کار صنعتی کشور، فاقد تحصیلات دانشگاهی است. اگر تجربه‌ی این گروه با دانش تئوریک ترکیب شود، عملکرد آنان بهبود قابل ملاحظه‌ای خواهد یافت. دانشجویان پس از فارغ‌التحصیل شدن دانش تئوریک خود را به تدریج از دست می‌دهند و از یافته‌های جدید علمی فاصله می‌گیرند. اگر دوره‌های آموزشی و بازآموزی کوتاه مدت و بلندمدت از طرف دانشگاه برای کارکنان صنعت ارائه شود، در بهبود عملکرد آنان بسیار مؤثر خواهد بود.



منابع:

۳۱۴۵۱۴/news/ir.iscanews.www

۶۰۸۸۱/detail/ir.khabaronline.www

news۳۶۶/content/ir.stnews.www

php.newstext/com.farsnews.www

ir.org.amar.www

۲۱۶۱۷۳/net.tebyan.article.www

tiny/fa/com.eqtesad-e-donya.www

ویژنامه همایش ملی تعامل صنعت و دانشگاه



اقتصاد رفتاری چیست؟



اقتصاد برپایه فروض متعددی استوار است. عقلانیت به عنوان پیش فرضی اساسی در بررسی رفتار انسان در اقتصاد متعارف در نظر گرفته میشود. در این نوع نگرش، فرد با توجه به ترجیحات کامل، اطلاعات بینقص و قدرت محاسبه بدون اشتباه، رفتاری را که بیشترین بخش از ترجیحاتش را پوشش میدهد انتخاب میکند. اما این انسان حسابگر و با ذهن کامل وجود خارجی نداشته و افسانه ای بیش نیست.

در این هنگام؛ اقتصاددانان به منظور بهبود نظریه‌های اقتصادی و افزایش قدرت توضیح دهنده علم اقتصاد به واقعیت‌تر کردن بنیادهای روانشناسی این علم از طریق ایجاد ارتباط بین فرد و رفتارهای او پرداختند. بدین ترتیب اولین زمینه‌های تعامل بین علوم اقتصاد و روانشناسی شکل گرفت که امروزه از آن تحت عنوان اقتصاد رفتاری یاد میشود.

اقتصاد رفتاری رشته ای است که با روش های علمی و در فضای روان

شناسی-شناختی عوامل مربوط به بازار و اجتماع را، در بررسی و تحلیل بازار و عوامل اقتصادی به کار میگیرد، به تعبیری ساده تر مطالعه چگونگی تاثیرگذاری فاکتورهای روانی انسان بر فرایندهای تصمیم سازی او هدف اقتصاد رفتاری است.

به عنوان نمونه تنشی طبیعی در انسانها وجود دارد و باعث میشود که آنان به گزینه‌های موجود با منافع کوتاه مدت بیش از فرصتهای آتی با منافع بلند مدت ترغیب شوند. مثلا چنانچه از یک فرد سیگاری بخواهید بین دو گزینه میوه و سیگار یک مورد را انتخاب کند او در همان زمان سیگار



فخرالسادات

هاشمی زاده
کارشناسی اقتصاد

را بر میگزینند، و ترک سیگار و انتخاب میوه که برای وی سودمند است را به فرصت آتی موکول میکند.

با در نمونه‌های دیگر میتوان شاهد رفتارهای غیر عقلایی در هنگام خرید باشیم. مثلاً خرید کالاهای کم کیفیت ولی با قیمت‌های پایینتر حتی زمانی که افراد توانایی پرداخت بهای بیشتری نیز دارند چراکه سیستم مقایسه مغز انسان این بخش را کم اهمیت تلقی میکند و موجب ترغیب فرد برای خرید جنس تقلبی می‌گردد. یا زمانی که شما تنها به دلیل رفتار همراه با ادب و احترام فروشنده و یا نوع چینش کالا ها در یک فروشگاه حاضر به پرداخت هزینه بیشتری هستید. چنین افرادی خرید از یک فروشگاه ساده تر و با قیمت کمتر را نادیده گرفته و به خرید از فروشگاه شیک تر اما با قیمت های غیرواقعی و بیشتر تشویق می‌شوند. بنابراین می‌توان دریافت که ساختار سیستمهای اقتصادی، پیش از آن که مبتنی بر اصولی ایده‌آل و پیشفرضهای عقلانی باشد مبتنی بر اصول روانشناختی افراد است. در این موارد ضروری است تا به شناخت عوامل روانی موثر بر انگیزه متقاضیان پردازیم تا به هدفگیری سیاستهای اقتصادی با دقت بالا منجر شود.

افتصاد رفتاری فروض سفت و سخت

عقلانیت را که در مدلسازی اقتصادی استفاده میشود، با فروضی که سازگار با درک روانشناختی هستند جایگزین میکنند به طوری که این فروض بر ساختار ریاضی و توضیح رخدادهای طبیعی تاکید دارند و از این رو میتوان اقتصاد رفتاری را پلی برای عبور از شکاف بین تئوریهای اقتصادی به سمت دنیای حقیقی و برقراری ارتباط بین دو بخش مذکور دانست. شایان ذکر است که اقتصاد رفتاری به دنبال حذف مدل‌های اقتصادی و جانشین کردن چهارچوب تجزیه و تحلیل خود نیست بلکه به دنبال اضافه کردن این چارچوب به مدل‌های اقتصادی است.

اما پیدایش مباحث اقتصاد رفتاری خود همراه با شکلگیری مباحثات و مناقشات مختلفی پیرامون دو محور اصلی بود:

نخستین مساله پیش روی کارشناسان رشته‌های اقتصاد، روانشناسی، علوم شناختی و اعصاب این بود که آیا حوزه کارشناسی آنها از ادغام با رشتههای دیگر سودی میبرد یا خیر؟

سپس این افراد باید به دنبال راه حلی در مورد چگونگی و شیوه شکلگیری این حوزه‌ها در درون پارادایم علمی خود میبوندند.

برای درک بهتر این مناقشات لازم

است به بررسی ریشه‌های فکری و تاریخی و نیز راهکارهای مطالعاتی اقتصاد رفتاری پرداخت.

شکلگیری علم اقتصاد نئوکلاسیک در دهه ۱۹۳۰ و مطرح شدن روانشناسی شناختی دارای دو ریشه تاریخی می‌باشد که در نهایت به تولد اقتصاد رفتاری انجامید.

در سال ۱۷۷۶ آدام اسمیت با انتشار کتاب خود تحت عنوان "ثروت ملل" به توضیح پدیده‌هایی که برای فهم رفتار انتخابی و تجمیع انتخابها در فعالیتهای بازاری مهم و اساسی هستند پرداخت. اسمیت در این کتاب به تبیین چگونگی تاثیر ویژگیهای محیطی بر رفتار یک ملت (شامل مصرف کنندگان و تولید کنندگان) اشاره میکند که مبتنی بر بینشهای روانشناختیاند. با انتشار این کتاب اسمیت دوران کلاسیک علم اقتصاد آغاز گردید. در دوران پس از اقتصاد کلاسیک نظریه‌های اقتصادی ناممگون شده و مکاتب فکری متفاوت و با رویکردهای مختلف رواج یافتند.

در اوایل دهه ۱۹۳۰ گروهی از اقتصاددانان به واکاوی ساختار ریاضی و انتخاب مصرف کننده در بازار پرداختند که در این میان می‌توان آرو، ساموئلسون و دبرو را نام برد. در این زمان به جای آن که مدلهایی

ساخته شود که مجموعه‌های از شاخصهای روانشناختی را در بر گیرد، تا توان پیش بینی رفتار انتخابی افراد را داشته باشد، این گروه از روانشناسان در پی ساختارهای ریاضی بودند که از فروض ساده و ابتدایی نشات می‌گرفتند. در این میان می‌توان به مدل‌هایی چون اصل ضعیف "ترجیحات آشکار شده" پائول ساموئلسون، نظریه مطلوبیت انتظاری وون نیومن و مورگن اشترن و نظریه مطلوبیت انتظاری ذهنی سویج اشاره کرد. در پایان این دوران به نظر میرسید که اقتصاد نئوکلاسیک در تبیین پدیدهها بسیار قدرتمند ظاهر شده است و علم اقتصاد محض علاقه کمی به پرداختن ابعاد روانشناسی پدیدهها دارد.

در ادامه این تلاشها، میلتون فریدمن با نگارش کتاب اثرگذار خود تحت عنوان "روانشناسی اقتصاد اثباتی" استدلال کرد که مفروضات زیربنایی یک پیشبینی درباره رفتار بازاری عاملان اقتصادی می‌تواند غلط باشد اما پیشبینی تقریباً درست باشد. به عنوان مثال ممکن است انحصارگری قیمت سود خود را محاسبه نکند اما به گونهای رفتار میکند که گویی به دلیل نیروهای رقابتی بازار چنین محاسبه‌های را انجام داده است. این استدلال فریدمن به اقتصاددانان

تضمین داد که شواهد ناقص مفروضات خویش را نادیده بگیرند.

اتفاق بعدی این دوران که برای فهم چگونگی به وجود آمدن اقتصاد رفتای حائز اهمیت است، در سال ۱۹۵۳ به وقوع پیوست. موریس آلی اقتصاد دان فرانسوی و برنده جایزه نوبل اقتصادی در سال ۱۹۸۸ یکسری از انتخابهای دوگانه را طراحی کرد که به نقض روشن و سیستماتیک ترجیحات آشکار شده و فرض "استقلال" در فرضیه مطلوبیت انتظاری انجامید. آلی یافته‌های خود را که بعدها به "پارادوکس آلی" مشهور شد، در یک کنفرانس در فرانسه ارائه داد و نشان داد که افراد زیادی از جمله خود سویج اشتباهات فاحشی در آن مرتکب شده‌اند.

سالها پس از پارادوکس آلی، دانیل الزبرگ پارادوکس مشهور دیگری را نمایش داد که نشان می‌دهد "ابهام" (لفظی که خود الزبرگ استفاده می‌کرد) یا "وزن شواهد" (اصطلاحی که کینز استفاده می‌کرد) در قضاوت احتمال رخداد یک پدیده می‌تواند تحت تاثیر انتخابها باشد، که یکی از مفروضات اصلی سویج را زیر سوال می‌برد. این دو پارادوکس این موضوع را نشان دادند که شکل تبعی تابع مطلوبیت که نظریه مطلوبیت انتظاری و مطلوبیت انتظاری ذهنی را مطرح

میکنند، به کلی اشتباه است. بنابراین هدف نظریه‌های جدیدتر آن بود که بتوانند این رفتارهای پارادوکسیکال را طوری تبیین کنند که هم به لحاظ روانشناختی و هم به لحاظ منطق ریاضی ممکن باشند.

در ادامه آزمایشات و بررسیها در سایه تلاش افرادی چون سایمون، کانمن، تورسکی، تی لور و سانسنتین نهایتا منجر به طرح شاخه اقتصاد رفتاری با هدف بهبود مدلسازی رفتار انسان گشت. با این وجود اگرچه اقتصاد رفتاری در فاز اولیه به شدت به داده‌های تجربی تکیه دارد، اما اقتصاددانان رفتاری بسیار متفاوت با اقتصاددانان تجربی می‌باشند. اقتصاددانان رفتاری خود را به واسطه‌ی روشهای تحقیقاتی که به کار می‌برند معرفی نمیکنند، بلکه به واسطه داشتن بینش روانشناسی در اقتصاد خود را معرفی کرده‌اند. و این در حالی است که اقتصاددانان تجربی خود را با تکیه بر ابزار تجربه به عنوان ابزار تحقیقاتی معرفی میکنند. به تعبیری ساده تر می توان اقتصاد رفتاری را زیر مجموعه‌ای از اقتصاد دانست که از آزمونهای تجربی روانشناسی در اقتصاد استفاده نموده تا ثوریهای واقع گرایانه‌تر را که به شدت به داده‌های تجربی و میدانی وابسته است ارائه دهد.

امروزه می توان اذعان کرد اقتصاد دیگر علمی انعطاف ناپذیر و مبتنی بر آمار و مدل‌های پیچیده ریاضی نمیباشد. تلاش‌هایی که تحت عنوان "اقتصاد رفتاری" صورت پذیرفت؛ در حال حاضر نتایج و ماهیتی بسیار واقع‌تر از طبیعت انسان، رفتارها و تصمیمات او ارائه میکند که منجر به توصیف بهتر تئوریها و پیش‌بینی بهتر حوادث و به تبع آن پیشنهاد سیاست‌های اقتصادی بهتر شده است.



منابع:

الف) مقالات:

۱. روحانی علی، صادقی ابوالفضل، مقاله اقتصاد رفتاری، آبان ۱۳۹۳
 ۲. رجایی حسینی، مروری بر اقتصاد رفتاری (کلیات، تعاریف، مفاهیم)، ۱۳۹۴
 ۳. امامی مریم، عوامی میثم، تحلیل اقتصاد رفتاری با رویکرد بیان نظریه های ان، آذرماه ۱۳۹۴
 ۴. انصاری سامانی حبیب، پور فرح علیرضا، زارع مسعود، امینی عباس، مقدمه ای بر اقتصاد رفتاری، مفهوم شناسی و شیوه های استخراج، بهار و تابستان ۱۳۹۰
 ۵. دادرس، کاترین، اقتصاد رفتاری به دنبال چیست؟، ۱۳۹۲
- ب) سایت ها:
۶. behavior--is-what/ir.behave.www.economics-al
 ۷. com.eqtesad-e-donya.www
 ۸. com.eqtesad-e-donya.www
 ۹. [/tiny/fa/com.tejaratefarda.www.news](http://tiny/fa/com.tejaratefarda.www.news)



تلنگر

است. هشدارهای گرافیکی رو سیگارها، علایم جاده ای و سرعت گیرها نمونه‌های دیگری از تلنگرها در حوزه‌ی سیاستهای دولت میباشند.

چالشی که در دانمارک صورت گرفت مثال خوبی برای درک عملکرد تلنگرها است. دانمارک در سال ۲۰۰۷ مانند بسیاری از کشورها سیگار کشیدن را در محیطهای عمومی که سایر افراد نیز در معرض دود سیگار قرار میگرفتند ممنوع کرد. در پی تغییراتی که این قانون در رفتار افراد سیگاری ایجاد کرد مشکلی به وجود آمد و آن تجمع افراد سیگاری جلوی در مکانهای عمومی، ساختمانها، فروشگاهها و... بود.

این کار اگر چه بهتر از سیگار کشیدن در داخل محیطهای عمومی بود ریسک را برای کسانی که در کنار درهای ورودی و نزدیک به پنجرهها یا تهویه‌های هوا کار میکردند افزایش داد.

فرودگاه کپنهاگ با بیش از ۲۳

عموما شکلگیری دولتها در جوامع مختلف به منظور اجرا و نظارت بر هنجارهایی است که جوامع به صورت خودجوش در نهادینه کردن آنها موفق نیستند. یکی از ابتداییترین و آسانترین ابزارهای دولت در نیل به این هدف استفاده از سیاستهای دستوری مانند ممنوعیتها و بخشنامهها است که علاوه بر محدود کردن حق انتخاب افراد، مستلزم صرف هزینههای بالا است در حالی که در عمل نسبت به هزینهها تاثیر کمتری دارند. در این میان روشهای دیگری هم به منظور سیاست گذاری توسط دولتها وجود دارد که آزادی انتخاب فرد را حفظ میکنند، به این معنا که فرد برای انجام دادن یا ندادن یک عمل خود تصمیم می گیرد، و در مواردی حتی هزینه کمتری نیز در بر دارند. یکی از این ابزارها استفاده از "تلنگرها" است.

تلنگرها به طور طبیعی در زندگی ما حضور دارند. به عنوان مثال جی.پی.اس یک تلنگر



جیب خود برای برداشتن سیگار شروع می کنند، چسبانه شد. مکانهای مربع شکل در

فواصلی از فرودگاه با نیمکتها و سطلهای آشغال انتقال یافته از جلوی فرودگاه و نوار زرد رنگ و نشان سیگار مشخص شدند و بعد از سه ماه مشاهده، تحلیل، تشخیص و آماده سازی روش پیشنهادی در محیطهای انتخابی فرودگاه کپنهاگ به کار گرفته شد.

نتایج مقایسه بین رفتار پایه ی ۱۶۹۵ فرد سیگاری را با نتایج رفتار مداخله‌ای ۱۴۹۸ فرد سیگاری نشان میداد که سیگار کشیدن در محیطهای سیگار کشیدن ممنوع در نتیجه این تلنگرها از ۵۶،۲۸ درصد به ۲۶،۴۶ درصد پس از مداخله رسیده بود. این یعنی سیگار کشیدن بی ملاحظه بیش از ۵۰ درصد کاهش یافت.

نتیجه ی دیگری که به دست آمد نحوی برخورد افراد سیگاری با تلنگرها است. بر اساس گزارشهایی که در رسانهها منتشر شد افراد سیگاری از این مداخله و تلنگر بسیار راضی هستند. علاوه بر این، تلنگر آثار جانبی دیگری هم

میلیون نفر مسافر که ۲۵ درصد از آنها سیگاری هستند نشانهای بروز مشکل را مشاهده کرد. در نتیجه

برای حل این مشکل مکانهای سیگار کشیدن ممنوع را دقیقا در بیرون از درب فرودگاه و دیگر مکان های منتخب نیز مشخص کرد. اما مسافران و کارکنان سیگاری فرودگاه به نظر قصد عمل به آن را نداشتند و از آنجایی که فرودگاه نمیخواست مسافران را جریمه کند از عده ای کارشناس اقتصاد رفتاری خواست برای مقابله با این مشکل طرحی ارائه کنند. برای حل این مسئله کارشناسان اقتصاد رفتاری در قالب مسافران عادی وارد محیط فرودگاه شدند تا رفتار ۱۳۲۳ فرد سیگاری در بیرون از ساختمان فرودگاه را مشاهده کرده و ترسیم کنند.

با استفاده از نتایج به دست آمده راه حل اصلی با عنوان "توصیه بهتر از ممنوعیت است" ارائه شد. طبق این راه حل برچسبهایی با علامت سیگار روشن همراه با مترآژ باقی مانده دقیقا در محلهایی که دیده شده بود افراد سیگاری رفتار سیگار کشیدن خود را با حرکت به سمت در و دست کردن در

مسیری که خود می‌خواهند بروند. با توجه به عملکردها و نتایج به دست آمده به نظر می‌رسد این روش می‌تواند الگویی مناسب برای رسیدن به اهداف مورد نظر با صرف هزینه‌های معقول در سیاست گذاری دولتها باشد.



منابع:

ترجمه ی آقای جعفر خیرخواهان از مقاله ی

Katrine(2016)Do prescriptions work better than proscriptions “?Feb.,

I nudge you.

www.inudgeyou.com/archives6744/

ترجمه ی آقای جعفر خیرخواهان از مقاله ی

Cass Sunstein (2014) Nudging :A very short guide ,Journal of consumer policy ,(4)37 ,pp583-588



داشت، به عنوان مثال بقیه افراد سیگاری که در مناطق ممنوعه سیگار میکشیدند ۱۰ متر حرکت میکردند و ته سیگار خود را در جاسیگاری زرد رنگ در منطقه سیگار کشیدن آزاد میانداختند.

درنخستین ماه بعد از اجرا بیش از ۲۳۰ هزار ته سیگار در منطقه ی در نظر گرفته شده جمعآوری شد. حدود ۲,۷۶۰,۰۰۰ ته سیگار در طی یک سال در ورودیهای اصلی فرودگاه جمع آوری شد. این مقدار، فراتر از تصور اثر جانبی بسیار مهمی است، زیرا جاسیگارها به طور خودکار ته سیگار ها را دسته بندی کرده و میتوانند آنها را به پلاستیک تبدیل کنند. اگر مداخلهی "سیگار کشیدن آزاد" وجود نداشت احتمالاً این همه ته سیگار با زباله‌های دیگر مخلوط میشد و امکان تفکیک آنها وجود نداشت.

گاه‌ها از تلنگرها با عنوان پدرسالاری نرم یاد میشود چرا که همانگونه که گفته شد در این رویکرد با وجود اینکه مردم برای انتخاب مسیرشان آزادی کامل دارند، اما در نهایت به سمتی خاص هدایت میشوند. دستگاه جی.پی.اس مسیری خاص را پیشنهاد میدهد در عین حال مردم آزادند از هر



سوگیری

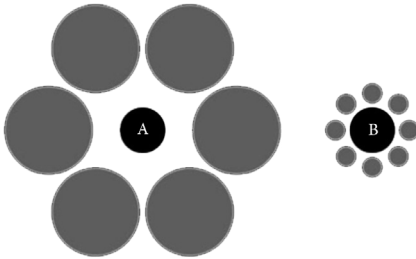
سوگرایی چیست؟

سوگیری یا سوگرایی تمایل به جانب داری از یک نظریه یا قضیه بدون بررسی درستی یا نادرستی آن است و با خودداری و امتناع از در نظر گرفتن دیدگاه های جایگزین منطقی همراه است، سوگیری غالباً به طور ناگهانه در داوری شخص اثر میگذارد و به سوء تفاهم و تعارض می انجامد.

دامبیسا مویو اقتصاددانی که قبلاً در گلدمن ساکس و بانک جهانی کار می کرد با انتشار کتاب کمک رسانی بی فایده براین باور است که اثرات منفی کمک خارجی بیش از اثرات مثبت^۱ آن است، ولی آیا واقعاً حقیقت این است؟

سوگیری به معنی نداشتن یک ذهن باز است و میتواند به شکل های مختلف نمود یابد و ما میخواهیم در اینجا با ذکر مثالی سوگیری های شناختی را برای خودمان روشن تر کنیم.

سوگیری شناختی، تمایل ذهنی برای انجام خطاهای یکسان و تکراری است که ممکن است بارها در زندگی روزمره ما رخ دهد. برای مثال به تصویر زیر توجه کنید کدام دایره مشکی بزرگتر است؟



مطمئناً بسیاری از ما دایره B را بزرگتر می دانیم در حالی که هر دو اندازه یکسانی دارند. این یک مثال عینی از سوگیری شناختی است. سوگیری های شناختی از نوع خطای شناختی است، یعنی بنابر عوامل متعدد از جمله عدم توجه درست و کافی، پیشینه ذهنی، و عدم دانش کافی ممکن است تصمیم، نظر، یا انتخاب اشتباهی داشته باشیم.^۲



فائزه عیالوار
کارشناسی اقتصاد

کتاب اقتصاد فقیر، نویسندگان: آبهیجیت بنرجی و استر دوفلو مترجمان: فیضی - خیرخواهان
دکتر قاسم تبار (عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی)^۲

و حالا بیایم کمی در مورد سوگیری شناختی در سرمایه گذاری صحبت کنیم

سرمایه گذاران به علت شرایط مبهم آتی و اشتباهات شناختی که در روانشناسی انسان ریشه دارد در انتظارات، تصمیم گیری و قضاوت هایشان اشتباهات سیستماتیک داشته و با سوگیری های شناختی مواجه اند.

سوگیری های شناختی عبارتند از نوعی آسیب پذیری شناختی در پردازش اطلاعات .

امروزه این موضوع قوت گرفته است که قیمت ها بیشتر توسط نگرش و فاکتور های روانی تعیین می شود ، تا متغیر های بنیادی و براین اساس شاید هیچ موضوعی در ادبیات مالی بحث برانگیزتر از این سوال نباشد که، آیا سرمایه گذاران در تعیین قیمت سهام منطقی عمل می کنند یا خیر؟

درگیر بودن سرمایه گذاران با سوگیری هایی نظیر شهود نمایندگی، پدیده بیش اطمینان ، سوگیری تایید(این نوع سوگیری باعث می شود که تمام چیزهایی که باور ما را تایید می کند تایید کنیم و هر آنچه در تضاد با آن است را بی اهمیت بدانیم) و از این دست موارد ، باعث میشود که سرمایه گذاران نتوانند کاملاً منطقی رفتار نموده و تصمیمات آنها تا

حدودی توأم با خطاست. سوگیری تایید میتواند به بیش اطمینانی سرمایه گذاران منجر شود، دانیل و همکارانش (۱۹۹۸) ادعا نمودند سرمایه گذارانی که با سوگیری بیش اطمینان مواجه اند گرایش دارند که نسبت به اطلاعات خصوصی شان واکنش بیش از اندازه نشان داده و این امر باعث میشود که قیمت سهام، از ارزش های واقعی متفاوت شده و منجر به ارزشیابی نادرست گردد.^۳ اما این سوگیری ها همیشه بد نیستند. روانشناسان معتقدند بسیاری از این سوگیری ها باعث می شوند تا بطور سریع تری درباره موضوعات مختلف تصمیم گیری کنیم. اگر زمانی که با موقعیتی تهدید آمیز و خطرناک مواجه شدیم، سوگیری شناختی نقش حیاتی ایفا می کند. برای مثال زمانی که تنها در یک خیابان تاریک هستید احساس می کنید که یک دزد در حال تعقیب شما می باشد و باید از آنجا خارج شوید در حالی که تنها سایه ای از شی متحرک مانند یک پرچم یا شی دیگری است اما می تواند یک دزد واقعی نیز باشد در اینصورت، این سوگیری کمک بسزایی به امنیت ما می کند.^۴ امید است با شناخت سوگیری های مختلف ، امکان ابتلا به آنها را کاهش دهیم. چه به عنوان یک شهروند و چه به عنوان مقام مسئول.

برگرفته از مقاله تاثیر سوگیری شناختی سرمایه گذاران بورس اوراق بهادار تهران بر ارزشیابی سهام دکتر قاسم تبار (عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی)^۴

علل و انواع سوگیری

علیه حامدینا
کارشناسی اقتصاد

رویدادی که همه مخاطبان آنلاین را در برمی گیرد، نمونه ای از بوجود آمدن سوگیری است، چرا که آن بخش از جامعه که آفلاین هستند در نظر گرفته نشده اند.

سوگیری در ابزار آلات و تجهیزات:

به عنوان مثال حتماً به این مسئله توجه کرده اید که درجه بندی اکثر خط کش ها، کمی با انتهای آنها فاصله دارد، در صورتیکه به این فاصله دقت نداشته باشیم، ممکن است تمام اندازه گیری های چند میلی متر با مقدار واقعی تفاوت داشته باشد. البته در ادبیات آزمایشگاهی به این نوع سوگیری، خطای سیستماتیک اندازه گیری گفته می شود.

آن چه که مشخص است دسته بندی ها و نمونه های بسیاری دیگر از انواع سوگیری وجود دارد که احتمالاً هر یک از ما در زندگی روزمره خود با آن ها مواجه هستیم و حتی در مواردی بر ابعاد مختلف زندگی ما اثر دارند اما آن دسته از انواع سوگیری که به طور تخصصی مورد مطالعه علم اقتصاد رفتاری است را میتوان در عناوین زیر خلاصه کرد:

نزدیک ترین واژه ها به لغت (bias) در زبان فارسی - عربی "مایل بودن" و "تمایل داشتن" است و در ادبیات علمی و تحقیقی واژه "سوگیری" برای این تعریف انتخاب شده است. به عنوان یک تعریف ساده می توان گفت سوگیری به معنی خنثی نبودن نسبت به یک پدیده یا رویداد یا باور یا ارزش و است.^۱ به زبانی دیگر سوگیری (تورش یا تعصب) تمایل به طرفداری از یک نظریه یا قضیه بدون بررسی درستی یا نادرستی آن است. به منظور بیان روشن تر در ادامه به بیان نمونه هایی از انواع سوگیری می پردازیم:

سوگیری به علت تعارض منافع:

طبیعی است که در یک مذاکره یا در هر نوع تعامل بین دو یا چند طرف، اگر منافع طرفین همسو نباشد، هر یک از طرفین به سمت منافع خود، سوگیری و بایاس خواهد داشت. سوگیری آماری:

انتخاب نادرست جامعه آماری، می تواند موجب شکل گیری سوگیری در نتایج شود.

به عنوان مثال، نظر خواهی اینترنتی در مورد خدمت یا محصول یا

(بازگشت به تعریف سوگیری) (<https://motamem.org>)^۱

به عنوان مثال فردی که می خواهد خانه ای را که در آن سالیان سال زندگی کرده و به آن تعلق عاطفی دارد ، را بفروشد را در نظر بگیرید ، قیمتی که او برای فروش خانه پیشنهاد می کند بیشتر از قیمتی است که یک خریدار بی طرف ممکن است برای آن بپردازد .

Endowment Effect



سوگیری کوتاه نگری (control self) افراد در بیشتر موارد ترجیح می دهند پس انداز آینده شان را امروز خرج کنند. معمولاً افراد اهداف بلند مدت خود را برای بدست آوردن رضایتمندی زود گذر به هم می ریزند .

سوگیریبهینه بینی (optimism) :این سوگیری باعث می شود که افراد خصیصه های شخصی خود را مثبت و بالاتر از حد متوسط ارزیابی کنند . افراد معمولاً اقتصاد ، بازار و پتانسیل های عملکردی خود را بیش از اندازه بهینه می بینند و فکر می کنند که مشکلاتی که دیگران دارند برای آن ها نخواهند بود . در واقع افراد تکیه بر مشخصات درونی را مناسب تر از تکیه بر مشخصات بیرونی می دانند . به عنوان مثال شخصی که می خواهد وارد کسب و کار فروش لباس در

سوگیری بیش اعتمادی (over confidence): این سوگیری ، یک اعتماد بی اساس در مورد توانایی شناختی ، قضاوت و استدلال شهودی فرد است . معمولاً افراد در مورد توانایی های خود در پیش بینی و هم در مورد دقت اطلاعاتی که در اختیار آنان قرار دارد ، برآمدی بیش از اندازه دارند . همچنین در تخمین احتمالات عملکردی ضعیف دارند و رویدادهایی را که حتمی می دانند غالباً دارای احتمال وقوع بسیار کمتر از صدر در صد است .



سوگیری “داشته بینی نگری” (Endowment): افراد اغلب زمانی در معرض سوگیری “داشته بینی نگری” هستند که از حقوق مالکیت یک دارایی برخوردار هستند ، در این زمان آن ها ارزش بیشتری را برای دارایی خود در مقایسه با زمانی که آن دارایی مایملک آن ها نبوده قائل می شوند . به هر حال قیمت های پیشنهادی فروش افراد بیشتر از حداکثر قیمت های خریدی است که آن ها حاضرند بابت همان کالا بپردازند .

دوم اثرگزاری مثبت تری دارد و خریدار احساس می کند آبمیوه ای با شیرینی طبیعی بیشتر خریده است .



سوگیری اثر لنگر انداختن (anchoring effect): از جمله مهمترین خطاهای شناختی است که در تصمیمات و انتخاب افراد بسیار تاثیرگذار می باشد ، در این شکل از سوگیری گزینه ارائه شده به افراد بسیار تاثیرگذار در رفتار بعدی شان است . در حقیقت هنگامی که سوزن تصمیم گیری افراد بر روی موضوع خاصی متوقف شود ، تصمیم گیری های آتی آنها بر مبنای مورد اولیه شکل می گیرد. اثر لنگر انداختن در ابتدا توسط آموس تورسکی و دنیل کانمن بدین گونه معرفی گردید که : "افراد عموماً تصمیم گیری های پیچیده را با مبنای قراردادن یک مقدار اولیه

محلله ای خاص شود در حالی که تا کنون چندین نفر را مشاهده کرده است که با پا گذاشتن به این حرفه در آنجا موفقیتی کسب نکرده اند . اما این شخص شکست این افراد را به ویژگی های درونی شان مربوط می داند و خود مطمئن است که به سبب ویژگی های شخصیتی اش موفق خواهد شد و نقش محیط را نادیده می گیرد .

سوگیری شکل گرای (framing): زمانی دچار این نوع از سوگیری هستیم که نسبت به واقعیت واکنش بیشتری نشان دهیم تا خود واقعیت . برای مثال در یک فروشگاه بسته بندی حاوی نسکافه با لیوان کنار آن ممکن است ما را به این برداشت برساند که این دو چون داخل یک بسته هستند ، قیمت بسته ارزان تر از خرید تک تک نسکافه و لیوان خواهد بود . در واقع قبل از آنکه افراد دقت کنند که تخفیف فله ای در کار بوده است یا نه، شکل عرضه باعث می شود که نسبت به خرید تمایل بیشتری نشان داده و قضاوت ذهنیشان وجود تخفیف باشد .

به عنوان مثالی دیگر اگر فروشندگان یک آبمیوه بر روی آن عبارت "دارای ۳۰٪ شکر" یا "۷۰٪ شیرینی طبیعی" را بنویسند اگر چه هر دو حاوی مقدار برابری شکر هستند اما جمله

به عنوان لنگر ایجاد می‌شود و مشتری به صورت خودکار به مقایسه با قیمت اولیه می‌پردازد و احساس رضایت بیشتری می‌نماید.^۲

<div data-bbox="126 320 300 347" data-label="Text"> <p>No One Buying</p> </div> <div data-bbox="181 357 241 399" data-label="Image"> </div> <div data-bbox="176 403 234 422" data-label="Text"> <p>\$150</p> </div>	<div data-bbox="300 320 532 347" data-label="Text"> <p>Everyone Dying to Buy</p> </div> <div data-bbox="405 357 465 399" data-label="Image"> </div> <div data-bbox="367 403 506 422" data-label="Text"> <p>\$199 (\$500)</p> </div>
---	---



منابع

تعریف سوگیری <https://motamem.org>

سوگیری www.aftabir.com/dictionaries/word

شکل گرایی <http://thecoach.ir>

لنگر انداختن <http://parhizkar.com>



که به تدریج به مقدار نهایی تبدیل می‌شود انجام می‌دهند.

در حقیقت در فرایند تصمیم‌گیری‌هایی که افراد در شرایط عدم قطعیت انجام می‌دهند، در نهایت به مقدار خاصی گرایش خواهند یافت که به این مقدار لنگر گاه ذهنی گفته می‌شود.

تورسکی و کانمن در این حوزه آزمایش‌ها و تحقیقات فراوانی انجام داده‌اند، در یکی از این آزمایشات از شرکت‌کنندگان خواسته شد به این پرسش جواب دهند که گاندی قبل از ۹۰ سالگی فوت کرده یا بعد از ۱۴۰ سالگی؟ برای هر دو گروه لنگرهای فکری ارائه شده کاملاً اشتباه بودند، ولی با این حال باز هم متوسط پاسخ‌های دو گروه سنن متفاوتی را عنوان نمودند. گروه اول متوسط سن ۶۰ و گروه دوم سن ۶۷ سالگی را پاسخ دادند، چرا که دیدگاه اولیه گروه اول عدد ۹۰ و برای گروه دوم عدد ۱۴۰ بوده که در میزان تخمین بعدی آنها مؤثر بوده است.

به عنوان یک مثال عینی‌تر، فروشندگان خبره ابتدا کالایی با قیمت بالاتر و سپس کالای ارزانتر را پیشنهاد می‌دهند. قیمت بالاتر به عنوان تکیه‌گاه در ذهن مشتری شکل می‌گیرد و مقایسه خود را به صورت خودکار با آن انجام می‌دهد یا در حراج اجناس با خط زدن قیمت اولیه و ارائه قیمت پایین‌تر در ذهن مشتری قیمت اولیه

^۲(<http://parhizkar.com>)

بر کرانه رفتار

مصاحبه با سرکار خانم پروین
تشکری صالح به بهانه ی پایان نامه
ی موفق ایشان

ظهر یکی از یکشنبه های پاییز، دفتر انجمن علمی اقتصاد میزبان مهمان عزیزی بود. به خاطر دارم وقتی برای مصاحبه از ایشان دعوت کردیم، به گرمی پذیرفتند. آن روز هم با همان محبت و صمیمت برای مصاحبه حاضر شدند. متن زیر چکیده ای از گفت و شنود مبسوط آن روز ما است.

● اگر موافق باشید با سوالات

کلی تر شروع کنیم. چرا

رشته ی اقتصاد را برای تحصیل

در دانشگاه انتخاب کردید؟

رشته تحصیلی دبیرستانم ریاضی بود و چون تصمیم داشتم تحصیلات دانشگاهیم رو در رشته هنر ادامه بدم چندان توجهی به رشته های دانشگاهی موجود مربوط به رشته ریاضی نداشتم. در عین حال همزمان درکنکور دو رشته ریاضی و هنر شرکت کردم و دروس هر دو رشته رو مطالعه میکردم. موقع انتخاب واحد از صد حق انتخابی که داشتم، نصف آنها را به رشته های مربوط به ریاضی و نصف آنها را به رشته های



هنری اختصاص دادم. آن زمان برای اولین بار چشمم به رشته ی اقتصاد افتاد و احساس کردم به اون چیزی که من میخوام نزدیک است. چون احساس می کردم علمی است که با رفتار مردم ارتباط دارد. اتفاقا اقتصاد را در اولیت بالایی هم انتخاب کردم اما بعد از قبولی احساس کردم که پیش فرض من از اقتصاد با واقعیت خیلی تفاوت داشته، مثل حسی که در اکثر تازه واردان به این رشته ایجاد میشود. اطرفیان نیز به من اینگونه بازخورد میدادند که اشتباه کردی و رشته ی نامناسبی را انتخاب کردی. بیشتر دوستانم هم که وارد این رشته شدند هم همین حس را داشتند.



سینا عاشوری
کارشناسی اقتصاد



پریسا علیزاده
کارشناسی اقتصاد

● **یعنی فکر میکردید که رشته‌ی دیگری باید میخواندید؟**

باز خورد ها بر من تاثیر گذاشته بود. تصور عمومی که وجود داشت به این صورت بود که کسی که رشته ی ریاضی میخواند باید مهندسی برود. نوعی رتبه بندی در ذهن دیگران وجود داشت که عنوان مهندس سبب میشد که آن رشته ارزشمندتر شود. از طرفی یکی از مشکلاتی که ما هنوز در جامعه مان داریم دید بد نسبت به رشته های علوم انسانی است. در مجموع من هم مثل خیلی های دیگر غمگین بودم که اقتصاد میخوانم. اما سال‌های آخر دوره‌ی کارشناسی تازه فهمیدم که اقتصاد چیست و خیلی از این حوزه خوشم آمد. پیش از آن سرکلاس مینشستم و درس ها را پشت سر میگذاشتم ولی ارتباطی با آنها برقرار نکرده بودم اما سال آخر که درس ها را جدی تر میخواندم احساس کردم که خیلی این علم را دوست دارم و نمیخواهم رشته ی دیگری بخوانم.

● **اگر موافق باشید سوالات را کم کم بریم سر موضوع اصلی مصاحبه فکر میکنم برای خوانندگان نشریه جالب باشه که بدانند که ضرورت به وجود آمدن اقتصاد رفتاری چه بود؟ جریان های رقیب علم اقتصاد**

معمولا انتقادات گسترده ای به جریان غالب وارد میکنند اما معمولا جدی گرفته نمیشوند و چندی بعد فراموش میشوند. ولی نقدهایی که اقتصاد رفتاری وارد کرد، جریان ساز شد. فکر میکنید چرا؟

ببینید مباحث اقتصاد رفتاری وقتی به طور جدی شروع شدند که شواهدی به دست آمد که نشان می‌داد بین رفتار واقعی افراد و آنچه بر اساس مدل های اقتصاد کلاسیک پیش بینی می‌شد تناقض وجود دارد. از آن جا که ارزش یک مدل به قابلیت پیش‌بینی آن مدل است، برخی به ریشه‌یابی دلایل این تناقض‌ها پرداختند. آن‌ها منشا این مساله را در فروض اقتصاد کلاسیک دیدند. فروضی که پیش از آن نیز برای برخی شک برانگیز بود. بسیاری از دانشجویان اقتصاد وقتی اولین بار با این فروض مواجه میشوند؛ نمیتوانند آن‌ها به راحتی قبول کنند. مثلا فرض میشود که همه ی انسان ها عقلایی رفتار میکنند. دانشجو از خود میپرسد که آیا واقعا همه ی انسان ها و می توانند مطلوبیت خود را حداکثر کنند. یا مثلا آیا اطلاعات عوامل اقتصادی کامل است؟ و از این دست سوالات. منتها بحث اصلی اقتصاد رفتاری اثبات این نیست که علم اقتصاد

سنتی به دلیل این فروض بی‌فایده است. به نوعی این فروض لازم بود تا بتوانند به علم اقتصاد ساختار بدهند. تا با کمک این علم بتوانند رفتار اقتصادی را تبیین و پیش‌بینی کنند. و بتوانند برای سیاست‌گذار توصیه‌ی سیاستی داشته باشند. این که سایرین بتوانند به اقتصاد اعتماد کنند برای علمای این علم بسیار مهم بود. فروض کمک می‌کرد که اقتصاد دانان بتوانند مدل‌سازی کنند و این مدل‌ها اعتماد‌ها را جلب می‌کرد. اقتصاد دانان در این امر بسیار پیش رفتند و اقتصاد هر روز ریاضی‌تر شد. خوب این روند تا جایی می‌توانست ادامه پیدا کند که سیاست‌های برآمده از این ساختار کارا بودند. اما زمانی که شواهدی مبتنی بر ناکارآمدی سیاست‌ها ارائه شد، توجه اقتصاد دانان را به سمت فروض اولیه برد. اولین فردی که در این راه پیش قدم شد هربرت سایمون بود (Herbert A.Simon) که بحث عقلانیت محدود (Bounded Rationality) را پیش کشید. سایمون گفت انسان‌ها عاقل‌اند ولی دو محدودیت دارند. در وهله‌ی اول محدودیت اطلاعات دارند (یعنی به هردلیلی ممکن است افراد اطلاعات کامل دریافت نکنند)، در مرحله‌ی بعد محدودیت پردازش اطلاعات دارند. یک داده‌ی واحد توسط افراد مختلف به نحو متفاوتی پردازش

میشود. و نتیجه می‌گیرد که حتی اگر اطلاعات کامل باشد محدودیت پردازش اطلاعات سبب ناهمگنی در تصمیمات می‌شود. این دو محدودیت باعث شد اقتصاد رفتاری به وجود بیاید و گروهی از اقتصاد دانان قائل به این امر شدند که ما باید بیشتر رفتار انسان‌ها را مطالعه کنیم.

**● ارتباط اقتصاد متعارف و اقتصاد رفتاری را چطور ارزیابی می‌کنید؟
به بیان بهتر آیا اقتصاد رفتاری آمده است تا اقتصاد متداول را از ریشه بزند یا اینکه در نقش مکمل آن باشد؟**

متأسفانه در بین برخی از اقتصاددان‌ها دید بدی نسبت به اقتصاد رفتاری وجود دارد و دقیقاً همین نکته‌ای است که در سوال اشاره کردید. یعنی فکر می‌کنند وقتی گفته می‌شود فروض اقتصاد نئوکلاسیک ناقص‌اند یعنی قرار است ریشه‌ی علم اقتصاد زیر سوال برود. البته این واقعیت وجود دارد که عده‌ای هستند که نسبت به علم اقتصاد شک دارند و این موضوع دست‌آویزی می‌شود برای آنها که این علم را مورد حمله قرار دهند. ولی واقعیت این است که اقتصاد رفتاری اصلاً چنین قصدی ندارد. به نظر من اگر علم اقتصاد را به یک ساختمان تشبیه کنیم، اقتصاد سنتی ستون‌های آن هستند و

اقتصاد رفتاری قصد دارد تعیین کند که طراحی این ساختمان با توجه به ویژگی‌های محیطی که در آن ساخته می‌شود و افرادی که قصد دارند از آن استفاده کنند و نوع کاربرد آن چگونه باید باشد. اقتصاددانان رفتاری نمی‌گویند که مدل‌های اقتصاد سنتی را دور بریزیم، بلکه می‌گویند این مدل‌ها کلی‌گفته شده است و به تناسب پیشرفت جامعه این مدل‌ها نیز باید اصلاح و تکمیل شوند.

● پس فکر میکنید که اقتصاد رفتاری هم در نهایت سراغ ریاضی کاری و مدل سازی می‌رود؟

دقیقا. بدون مدل سازی ساختار پیدا نمی‌کنند و مورد قبول واقع نمی‌شود. درسته که اقتصاددانان رفتاری فعلا نتوانستند الگویی منسجم ارائه بدن، ولی هدف نهایی شان این است که الگوی کامل تری ارائه بدهند. به نحوی که بتوان پیش بینی کرد که هر سیاستی دقیقا چه نتیجه می‌دهد.

● با این توضیحات یک سوال روش‌شناسانه برایم پیش آمد. فکر میکنید روش آزمایشگاهی چه جایگاهی در علم اقتصاد خواهد داشت؟

اقتصاد رفتاری برای اینکه بتواند پارامترهای مدنظرش را الگو سازی کند علاوه بر اینکه روش‌های موجود

در علم اقتصاد را پذیرفته اما ابزارهای خاص خود را نیز دارد که یکی از آنها اقتصاد آزمایشگاهی است و ابزاری دیگر داده‌های زمینه‌ای (تجربی) اند. هر دو ابزار خوب اند. پیشرفت تکنولوژی باعث شده است که ما بهتر بتوانیم از داده‌های تجربی استفاده کنیم. به طور مثال از زمانی که شرکت‌هایی مثل تپسی و اسنپ و غیره آمده‌اند، راحت‌تر میتوان الگوی استفاده از خدمات تاکسیرانی‌ها را استخراج کرد. یا مثلا به وسیله‌ی خریدهای اینترنتی، داده‌های دقیق تری از الگوی خرید بدست می‌آید. تکنولوژی خیلی به اقتصاد رفتاری کمک میکند که الگو سازی کند. اما برخی از رفتارها فقط از طریق آزمایش قابل بررسی اند. فرضا قرار است سیاستی اعمال شود و ما اثر آن را نمیدانیم، راهی که وجود دارد این است که محیط مشابه با شرایط واقعی ایجاد کنیم و دست به آزمایش بزنیم. در مرحله‌ی بعد میتوانیم برآوردی از واکنش جامعه نسبت به آن سیاست داشته باشیم. این مسائل در مدل سازی بسیار راهگشاست. دنیای علم هم استقبال خوبی از این مسئله داشته و سهم این دست تحقیقات در علم اقتصاد در حال افزایش است.

● گویا موضوع پایان‌نامه‌ی دکترای شما هم در زمینه‌ی

به رفتار بین دوره ای علاقه بیشتری داشتیم. به نظر من اینکه افراد در انتخاب بین اکنون و آینده چگونه تصمیم میگیرند تاثیر زیادی بر نتایج اقتصادی در سطح خرد و کلان دارد.

● به مقدار این رفتار بین دوره ای را توضیح میدهید.

نظریه های مربوط به رفتار بین دوره ای مصرف پس انداز، به دنبال توضیح ترجیحات مردم نسبت به مصرف و پس انداز در طول زندگی خود هستند. این نظریات مطالعه می کنند که چگونه افراد در مورد میزان مصرفشان در هر نقطه از زمان تصمیم می گیرند، درحالی که انتخاب در هر نقطه زمانی بر گزینه های پیش رو در زمان های دیگر تاثیر دارد. وقتی وارد حوزه ی رفتار بین دوره ای و ترجیحات زمانی شدم، به بحث اکنون گرایی (present bias) برخوردیم که به نظرم خیلی بحث جالب و قابل تاملی بود.

● از اونجایی که خوانندگان ما ممکن است اشراف کاملی به بحث های رفتاری نداشته باشند، قبل از اینکه بحث را ادامه دهیم، پیشنهاد میکنم توضیح مختصری از سوگیری های شناختی و به خصوص سوگیری اکنون گرایی که به بحث

اقتصاد رفتاری بوده است. طبق تعریف هایی که ما شنیدیم، یابان نامه ی بسیار موفقی هم بوده، گواه بر این ادعاهم این هست که موفق شدید با نمره ی کامل، جلسه ی دفاع را پشت سر بگذارید. اتفاقی که فکر میکنم خیلی نادر باشد. خوش حال میشویم اگر توضیح مبسوطی از تشکیل ایده تا جلسه ی دفاع را از زبان خودتان بشنویم.

شکی که همیشه در ذهن من نسبت به فروض کلاسیک بود باعث شد که من حتی قبل از اینکه در دوره ی دکتری قبول بشوم بدنبال حوزه هایی در اقتصاد بگردم که با رفتار های مردم سروکار داشته باشد. توجه اصلی من معطوف به این بود که مردم در زمینه ی خرید چه رفتار هایی نشان میدهند و چه واکنش هایی نسبت به مثلا فروشگاه های بزرگ، حراجی ها و غیره واکنش نشان میدهند. در ابتدا با رشته ی اقتصاد شناختی (Cognitive economics) آشنا شدم. خوب وقتی وارد بحث شدم، متوجه شدم خیلی گسترده است. شما هر مدلی در اقتصاد در نظر میگیرید مثل پنجره ای است که به دریایی از مطالب رفتاری ورود پیدا میکند. در این بین

مان مربوط میشود ، ارائه بدهید.

دو زمان متفاوت باید یکی را انتخاب کنند، تمایل دارند وزن بیشتری را به مطلوبیت گزینه‌ای که به زمان حال نزدیک‌تر است بدهند.

اگر رفتار بین دوره‌ای به سمت اکنون تورش داشته باشد، نرخ ترجیح زمانی در طول زمان ثابت نیست. اما در الگوی نئوکلاسیک نرخ ترجیح زمانی در طول زمان ثابت در نظر گرفته شده است. افراد اکنون‌گرا اهمیت فوق‌العاده‌ای برای کسب مطلوبیت در زمان حال قائل هستند. مثلاً تصمیم می‌گیرند از ماه بعد پس‌انداز کنند (یا رژیم بگیرند). وقتی که ماه بعد میرسد باز تصمیم خود را به ماه بعد موکول می‌کنند و انجام کار را به تعویق می‌اندازند. اصطلاحاً دچار اهمال‌کاری می‌شوند. اهمال‌کاری یکی از نتایج اکنون‌گرایی است. فرد اکنون‌گرا، مطلوبیت زمان حال را انتخاب و عدم مطلوبیت را به آینده موکول می‌کند، هرچند که این تصمیم عقلایی نباشد.

● عبارت دیگری که در عنوان

پایان نامه ی شما به چشم

میخورد "هزینه ی مبادله " است

که میدانیم مرتبط با ادبیات نهاد

گرایی میباشد. توضیح مختصری

هم از این عبارت داشته باشیم

بعلاوه این سوال به ذهن

میرسد که چگونه بین بحث نهاد

یکی از اصلی‌ترین مسائلی که اقتصاد رفتاری به آن پرداخته، سوگیری یا تورش‌های شناختی است. اقتصاددانان رفتاری میگویند ما خطاهای بینایی را قبول داریم ولی چرا نمیخواهیم قبول کنیم که ذهن آدم هم میتواند خطا کند. ما محدودیت‌های فیزیکی را قبول کرده‌ایم و در ساخت ابزار فیزیکی به آن محدودیت‌ها توجه داریم. ولی وقتی بازار مالی طراحی میکنیم یا خدمات بازنشستگی ارائه میدهیم یا سیاست مالی میگذاریم، فرض میکنیم افراد به بهترین شکل تصمیم‌گیری میکنند و قادرند به بهترین شکل درآمدشان را به پس‌انداز و مصرف تخصیص بدهند! در حالی که افراد سوگیری‌های شناختی دارند و اگر قرار باشد سیاستی بهینه باشد باید این تورش‌ها را در نظر بگیرد. منظور از سوگیری شناختی الگوی ذهنی است که باعث انحراف در استدلال فرد شده و فرد بر اساس این استدلال تصمیم غیر منطقی می‌گیرد.

یکی از تورش‌هایی که افراد با آن مواجه‌اند تورش اکنون‌گرایی است. اگر افراد در رفتار بین دوره‌ای خود به سمت اکنون‌تورش داشته باشند، «اکنون‌گرا» هستند. یعنی افراد وقتی بین کسب مطلوبیت در

تضمین و امنیت محیط اکنون‌گرایی
کمتری مشاهده شد.

گرایی و رفتاری ارتباط برقرار کردید؟

اصل بحث نهادگرایی از محدودیت های شناختی شروع می‌شود. نهادگرایان این موضوع را مطرح کردند که نهادها ممکن است ناکارآمد باشند چرا که افراد محدودیت های شناختی دارند. اقتصاد هزینه مبادله نیز دو دلیل برای وجود هزینه مبادله مطرح می‌کند؛ اول، اطلاعات ناقص و دوم، توان محدود کنشگران در پردازش اطلاعات. لذا نهادگرایان از اولین اقتصاددانانی بودند که به محدودیت‌های شناختی افراد توجه نشان دادند. همچنین نااطمینانی را منشأ هزینه مبادله معرفی کرده‌اند. در بحث رفتار بین دوره‌ای آینده نسبت به زمان حال با نااطمینانی بیشتری همراه است. و چون نااطمینانی هزینه مبادله را افزایش می‌دهد، انتخاب آینده برای کسب مطلوبیت همراه با هزینه مبادله بیشتری است. من اینگونه مساله را مطرح کردم؛ درکی که افراد از تفاوت بین هزینه مبادله زمان حال و آینده (به دلیل عدم امنیت محیطی) دارند بر تورش اکنون‌گرایی آن‌ها تاثیر دارد.

نتیجه‌ی تحقیقات شما چه بود؟

در کل آزمودنی‌های مورد مطالعه‌ی ما اکنون‌گرا بودند. همچنین با افزایش

● خانم تشکری، روند آتی اقتصاد رفتاری چگونه خواهد بود؟

خوشبختانه این که جایزه‌ی نوبل امسال به اقتصاددانی اهدا میشود که قطعاً رفتاری است، نشان دهنده‌ی این امر است که این حوزه مورد پذیرش قرار گرفته و علم اقتصاد رفتاری جایگاه خودش رو در اقتصاد متعارف باز کرده‌است. بسیاری از اقتصاددانان بنام در این رشته به مطالعه و تحقیق مشغولند و اخیراً بسیاری از دانشگاه‌های معتبر در مقاطع پیشرفته در زمینه اقتصاد رفتاری دانشجو می‌گیرند. اقتصاد رفتاری با کمک روش علمی در فضای روان‌شناختی در تحلیل و فهم بازارها و پیش‌بینی رفتارهای اقتصادی کمک کننده خواهد بود. زیرا مطابق این علم با وجود اینکه انسان‌ها در تصمیمات خود دچار خطا و اشتباه می‌شوند، رفتارهای آن‌ها می‌توانند قابل پیش‌بینی شوند. لذا شاخه‌های اقتصاد رفتاری که به بنیان‌های شناختی می‌پردازد به شدت مورد توجه قرار خواهد گرفت. در دنیا پزشک‌ها و زیست‌شناسانی هستند که اقتصاد یادگرفته‌اند تا بتوانند

بشناسند. با علاقمندی و تلاش در رشته اقتصاد می‌توانند نسبت به سایر رشته‌ها نتیجه‌ی بهتری بدست بیاورند. چه از نظر آینده شغلی و درآمد چه از لحاظ دانش نظری.

به حوزه‌هایی چون اقتصاد عصب شناختی (Neuroeconomics) بپردازند. همانطور که آموزش و پرورش به این سمت پیش می‌رود که یک کتاب مشخص، یک تمرین مشخص، یک محتوای مشخص، برای افرادی که تا این حد با هم متفاوت اند نمیتواند راهگشا باشد. اقتصاد نیز به این سمت می‌رود که نمی‌توان یک قانون کلی را در همه زمان‌ها و مکان‌ها به کار بست. در حقیقت سیاست‌هایی که در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها قابلیت اجرایی شدن داشته باشند وجود ندارد. پس لازم است با درک مختصات روحی افراد سیاست‌های بهتری طراحی کرد.

● برای دانشجویان اقتصاد و به خصوص نو ورودان چه توصیه‌ای دارید؟

من توصیه‌ام این هست که قدر رشته تحصیلیشان را بدانند. یکی از ویژگی‌های رشته اقتصاد دامنه وسیع کاربرد اون هست. هر دانشجو با توجه به میزان استعداد و تلاشی که در این رشته به خرج می‌دهد می‌تواند پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته باشد. به دانشجویان عزیز و با استعدادی که احياناً در رشته‌های دیگر مایل به ادامه تحصیل بوده و در این رشته پذیرفته شده‌اند توصیه می‌کنم که جایگاه و موقعیت این رشته را



گزارش بازدید از کارخانه نوین زعفران به مناسبت روز ملی صادرات

چهارشنبه ۳ آبان ۱۳۹۶

توضیح میدهد :

"نام این دستگاه زعفران خشک کن است که توسط خود آقای شریعتی طراحی شده و در کارگاهی به اسم خود ایشان، بیرون از کارخانه، تولید و در اختیار کشاورزان قرار میگیرد تا برای خشک کردن زعفران های خود از آن استفاده کنند. البته نحوه ی کار کردن با دستگاه به آنان آموزش داده می شود. از مزیت های استفاده از این دستگاه بهداشتی بودن و حفظ بهتر رنگ و خاصیت زعفران است."

به همراه استاد چشمی و گروهی از دوستان برای بازدید از کارخانه نوین زعفران توسط انجمن علمی اقتصاد رفتیم . آنجا با استقبال مدیر فنی روبه رو شدیم که تا پایان بازدید با ما همراه بودند و توضیحات لازم درباره ی بخش های مختلف تولید و توزیع را به بازدید کنندگان می دادند .

در ابتدا دستگاهی توجهمان را جلب کرد.

که مدیر فنی درباره ی این دستگاه

یکی از موارد متمایزکننده این کارخانه، تولید ظروف آن است که مدیر فنی کارخانه می گوید :

"بیشتر شرکت ها قوطی های خود را از بیرون خریداری می کنند ولی ما خودمان آنها را تولید می کنیم. میخواهیم موادی که استفاده میشوند بهداشتی و استاندارد باشند. اکثر ایزوها و استاندارد برای بازدید می آیند و میخواهیم بدانند موادی که استفاده شده بهداشتی بوده و این قوطی ها به اینکه شسته یا تمیز بشوند، احتیاجی ندارند. ابعاد و تعداد قوطی های تولیدی هم بر اساس سفارشات تعیین میگردند."

در محل نگه داری زعفران ها مسئول مربوطه چنان می گوید که :

"مازاد نمونه های زعفران خریداری شده در انبارهای مجهزی نگه داری میشوند تا آنها را از حشره زدن مصون نگه دارد."

و سپس با پرسش هایی در این بخش مواجه میشویم که به شرح زیر است :

..آیا کارخانه به نام خودش زمینی دارد؟

خیر

..برای خرید زعفران طرف قرارداد

خاصی دارید؟

خیر. از کشاورزان و واسطه های مختلف خرید می کنیم

..بیشتر از کدام شهرستان ها خرید می کنید؟

این اصلا برای ما مهم نیست. کیفیت محصول برای ما مهمه. ما زعفران رو به شرط آزمایش میخریم. اول آزمایش و بعد خرید

..از ریشه های زعفران چه استفاده ای می کنید؟

ریشه های زعفران براساس سفارشات خریداری می شوند. برای استفاده در موارد غذایی و دارویی.

سپس مدیر فنی درباره آزمایشگاه بیا ن می کند :

"کلیه آزمایش های فیزیک و شیمی زعفران از لحظه ورود تا لحظه خروج در این آزمایشگاه انجام میگردد. یکسری از آزمایش ها مثل رنگ زعفران برای جلوگیری از تقلبات و آزمایش ویژگی اصلی زعفران که قدرت رنگ دهی آن است، در آزمایشگاه نیترولیمون صورت میپذیرد، همینطور آزمایش هایی روی طعم، رطوبت و دیگر موارد با دستگاه های مختلف و سپس انجام آزمایش های میکروبی.

ما آزمایشگاه همکار هم هستیم.

واسبته به اداره استاندارد که نمونه های آنها را هم انجام می دهیم."

مدیر فنی این کارخانه در ارتباط با اتاق توزین زعفرانتوضیح می دهد :

"وزن های کوچک را با دستگاه های موجود دراتاق توزین وزن می کنند. دستگاه هایی داریم که بعد از بسته بندی زعفران، بسته ها از آنها عبور داده می شوند اگر داخل آن سیم، سنگ، مو و یا هر چیز دیگری وجود داشته باشد شناسایی کرده و آن ظروف بازبینی می شوند و این چرخه ادامه می یابد."

سپس در آخرین مرحله از کارخانه از خط تولید بازدید شد که مسئول همراه درباره ی آن بیان کردند :

"ما در کارخانه علاوه بر زعفران ، پودر کیک، ژله، پودر سوخاری، نوشیدنی و... هم تولید می کنیم.

حدود ۲۰۰ نفر در خود کارخانه در دو شیفت مشغول به کار هستند."

در پایان هم با پذیرایی از بازدید کنندگان و گرفتن عکس های یادگاری بازدید را به اتمام رساندیم.

لنگری



مهرداد پورمند
کارشناسی اقتصاد

در سیزدهمین روز آذر ماه، جلسه‌ای تحت عنوان «لنگری بر تلنگر» با ارائه‌ی آقای دکتر مهدی فیضی، عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد، توسط انجمن علمی اقتصاد که با استقبال زیادی از دانشجویان برگزار شد.

خلاصه‌ای از مطالب به شرح زیر است.

در کتاب کمیابی (scarcity) در مغز انسان‌ها چیزی به نام پهنای باند وجود دارد که هرچه کوچکتر باشد تصمیم‌های وی بدتر می‌شود.

تصور ما این بوده است که آدم‌های فقیر چون تصمیم‌های بدی در گذشته گرفته‌اند اکنون فقیر شده‌اند اما در واقع اینطور نیست. آدم‌های فقیر چون فقیرند تصمیمات بد می‌گیرند.

به این علت است که مسئولیت اخلاقی ما بیشتر می‌شود زیرا فرد فقیر تقصیر خودش نیست که فقیر است، به علت پهنای باند ذهنی کمی که دارد دچار خطا می‌شود.

همچنین ایشان از تاثیر استرس و کورتیزول بر عملکرد مغز یا پهنای باند مغز صحبت کردند که در نتیجه استرس، پهنای باند مغز کم می‌شود و در این شرایط تصمیمات خوبی از جانب فرد گرفته نمی‌شود. اما نکته مثبتی که وجود دارد این است که با برطرف شدن استرس پهنای باند دوباره به حالت اولیه باز می‌گردد.

بانک جهانی در مباحث رفتاری و فقر گزارشی دارد که در آن گفته می‌شود:

یک راه حلی که به آدم‌ها کمک می‌کند در لحظه‌ای که مغزشان پهنای باند کمی دارد تصمیم اشتباه نگیرند این است که از آن‌ها نخواهیم در آن شرایط تصمیم بگیرند و تصمیم‌گیری را به زمانی موکول کنیم که پهنای باند مغزشان در حالت عادی خود قرار گرفته باشد. به عنوان مثال تصمیم خانواده‌های فقیر برای ثبت نام فرزندان‌شان در مدرسه را در نظر بگیرید. اگر این تصمیم‌گیری به اول مهر موکول شود فرد فقیر به علت نداشتن پول و غذای کافی در آن زمان از ثبت نام فرزند خود منصرف می‌شود.

بر تلنگ

انسان صورت گرفته است که نشان می دهد قسمتی از مغز که مسئول تغذیه و پرخوری است با قسمتی که مسئول اعتیاد است مشترک است و اگر در این قسمت از مغز دستکاری ای صورت گیرد هردو مورد خوب می شوند.

آزمایشی هنگام جنگ جهانی دوم در دانشگاه استنفورد صورت گرفت که افراد به صورت داوطلبانه برای مدت زیادی غذای بسیار کمی مصرف کردند. هدف این آزمایش بررسی تاثیر کمیابی در معنای تغذیه بر کنش ها و انتخاب های افراد بود. سپس از این افراد پرسیده شد که اکنون جهان را چگونه می بینند و به طور کلی در نحوه تصمیم ها و انتخاب هایشان چه تغییری ایجاد شده است؟ پاسخ آن ها این بود «ما همه چیز را غذا می بینیم».

نتیجه این آزمایش نشان داد که مغز انسان بر روی کمبود هایی که افراد دارند تمرکز می کند و از همه جنبه های دیگر غافل می شود و پهنای باند به سمت آن کمبود متمرکز می شود.

شود. به همین علت زمان تصمیم گیری برای این افراد باید زود تر از موعد باشد. با تصمیم گیری زودتر از موعد و تعهد قبلی از جانب آن ها میزان خطا در تصمیم گیری به میزان قابل توجهی کاهش پیدا می کند.

راه حل دیگری که برای عدم خطا در تصمیم گیری این افراد وجود دارد قرار دادن فردی به عنوان مشاور برای آن ها است.

جمله دیگری در کتاب کمیابی وجود دارد که می گوید «کمیابی فقط جان آدم ها را نمی گیرد، بلکه مغز آن ها را نیز می رباید.» به عنوان مثال کسی که به هر چیزی اعتیاد دارد قوای شناختی او نیز دچار کمیابی می شود. مثلاً فردی سیگاری اگر تنها مقدار کمی سیگار نکشد احساس می کند دچار کمبود زیادی است. مثال دیگری که وجود دارد این است که افرادی که به پرخوری مبتلا هستند، سطح آستانه گرسنگی در آن ها تغییر کرده و با کمبود مقدار کمی غذا، احساس کمبود زیادی می کنند. اسکن هایی از مغز

وقتی تمرکز ذهن روی مسئله ای متمرکز می شود ناخواهگاه دو مشکل بوجود می آید.

۱) کنترل خود (controlling self) کم می شود.

۲) افراد در افق بین زمانی نمی توانند برنامه ریزی کنند.

به همین علت است که گفته می شود تصمیم های دشوار روزانه مانند مالیات بر ذهن ما اثر می کند. افراد فقیر روزانه باید تصمیم های زیادی بگیرند. تصمیم های ساده و اولیه ای که برای افراد دیگر بدیهی است را ندارند (مانند نبود آب و جاده و...) این موارد ذهن فرد را اشغال می کنند و پهنای باند مغزش را درگیر می کنند و این حالت مانند آن است که مالیات بر ذهن آن ها بسته شده باشد و در نتیجه آن، پهنای باند مغز کم می شود. و پس از آن فرد فقیر در چرخه ای می افتد که وضع او بدتر می شود. مالیات بر ذهن باعث تصمیم گیری بد می شود، او پس انداز بدی می کند و در نتیجه فقیر تر می شود و استرس زندگی اش بیشتر می شود و مجدداً مالیات بر ذهنش بیشتر می شود و به همین ترتیب در این چرخه نامتناهی (دام فقر) گرفتار می شود.

نوبلیست اقتصاد در سال ۲۰۱۷ ، نویسنده کتاب تلنگر، ریچارد ثالر

(Richard Thaler) است. که به عقیده آقای دکتر فیضی پس زمینه ی این کتاب ایده کمیابی است. همچنین ایشان در ادامه گفتند کمیابی باعث می شود که افراد خوب تصمیم نگیرند و تلنگر به آن ها اشتباهشان را نشان می دهد. از دیگر مواردی که در این کتاب ذکر شده است «آزادی انتخاب را از فرد بگیر، چینی انتخاب را برای او درست کن!» این جمله یعنی طوری برای فرد گزینه های انتخاب را مرتب کنیم که خودش انتخابی بکند که می بایست می کرد (چون در آن زمان ذهنش درگیر است اگر چینی بهینه ما نباشد، گزینه درست را انتخاب نمی کند). به تعبیر دکتر، پهنای باند ذهن کم فرد، با یک تلنگر زیاد می شود و بهتر تصمیم می گیرد.

و در آخر این مورد وجود دارد که تا چه اندازه اخلاقی است که به افراد تلنگر بزنیم؟ و یا تا چه اندازه اخلاقی است که سیاست گذار تلنگر بزند؟



THE GREAT DEPRESSION, LIKE MOST OTHER PERIODS OF SEVERE UNEEMPLOYMENT, WAS PRODUCED BY GOVERNMENT MISMANAGEMENT RATHER THAN BY ANY INHERENT INSTABILITY OF THE PRIVATE ECONOMY.

MILTON FRIEDMAN